

# چرخه انتخاب



چگونه درست انتخاب کنیم؟

## <https://eitaa.com/hekmatebayan>

مقدمه:

مقام معظم رهبری: « گفته می شود برخی بخاطر مشکلات معیشتی مردد هستن در انتخابات شرکت نکنند. نباستی این چیزها ما را دلسرد کنه درباره انتخابات. اگر نابسامانی و ناکارآمدی وجود دارد باید آنرا با انتخاب درست و خوب جبران کنیم نه با عدم انتخاب.» (۱۴/۰۳/۱۴۰۰ / سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی و دومین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه الله))

حقیقت وجود انسان، مرز انسانیت، چیزی جز امکان انتخابگری او نیست. ما همیشه در زندگی خودمان در معرض انتخاب های بزرگ و کوچک هستیم. گاهی این انتخاب ما تاثیر زیادی در زندگی ما ندارد بنابراین روی آن خیلی تامل نمی کنیم اما گاهی بعضی از انتخاب های ما می خواهد کل مسیر زندگی ما را رقم بزند؛ بنابراین خیلی برای ما حساسیت دارد و مهم هست. انتخاب همسر، انتخاب شغل، انتخاب رشته حتی ما حاضریم هزینه کنیم، پول خرج کنیم تا بتوانیم انتخاب درستی کنیم.

از سوی دیگر ما بسیاری از اوقات چوب انتخاب های غلط خودمان را در زندگی خوردیم؛ با اینکه همه جوانب را سنجیدیم، باز هم اشتباه انتخاب کردیم. چطور می توانیم درست انتخاب کنیم؟ آیا ما با چرخه انتخاب آشنا هستیم؟

ما در «چرخه انتخاب» به شما می گویم که براساس مبانی انسان شناسی دقیق؛ انتخاب آدم ها تحت تاثیر کدام عامل قوی و قدرتمند تر از آگاهی قرار دارد؟ به ما می گویند عاقلانه و آگاهانه انتخاب کن اما آیا عامل قوی تاثیر گذار بر انتخاب ما آگاهی هست یا پای عامل دیگری در وسط است؟

وقتی انتخاب سرنوشت سازی مثل انتخاب های سیاسی در راه هست، که پای منافع یک ملت در کار است، ضرورت انتخاب درست، بیش از دیگر انتخاب های ما خواهد بود. ما در چرخه انتخاب به شما نمی گویم چه چیزی را یا چه کسی را انتخاب کن ما فقط می خواهیم به شما بگویم ما انسان ها چطور انتخاب می کنیم؟ چه عواملی در انتخاب ما تاثیر گذار است. برای رهایی از دیکتاتوری رسانه در انتخابات و فرآیند فریب در انتخاب، بیاید با هم چرخه انسان شناسانه انتخاب را فقط یکبار مرور کنیم.

## فهرست اجمالی:

مبحث اول: «ارزش حق انتخاب و آزادی»

مبحث دوم: «نقش گرایش های ما، در انتخاب های ما»

مبحث سوم: «نقش منفعت طلبی در انتخاب های ما»

مبحث چهارم: «نقش ترس در انتخاب های ما»

مبحث پنجم: «نقش مدیریت سیاسی درست و غلط در نحوه انتخاب ما»

- ..... چرخه انتخاب.
- ..... چگونه درست انتخاب کنیم؟
- ۱ ..... «ویژه انتخابات سال ۱۴۰۰»
- ۲ ..... <https://eitaa.com/hekmatebayan>
- ۲ ..... مقدمه:
- ۳ ..... فهرست اجمالی:
- ۷ ..... **مبحث اول: «ارزش حق انتخاب»**
- ۷ ..... زندگی یعنی امتحان
- ۷ ..... از بالا به زندگیت نگاه کن
- ۸ ..... معنای باخدا باش یعنی با امتحان الهی زندگی کن
- ۸ ..... امتحانات الهی استرس زا است یا آرام بخش؟
- ۹ ..... رکن اصلی امتحان چیست؟ انتخاب
- ۱۱ ..... ارزش انسان به انتخاب های او هست
- ۱۲ ..... حفظ حق انتخاب در فرآیند هدایت
- ۱۳ ..... حق انتخاب در تربیت فرزند
- ۱۴ ..... مقایسه ارزش حق انتخاب بشر در تمدن غرب و تمدن اسلامی
- ۱۵ ..... حیات تمدن غرب به سلب آزادی انسان هاست
- ۱۶ ..... حجاب محدوده کننده حق انتخاب یا تامین کننده حق انتخاب
- ۱۶ ..... فرق بین جامعه دینی با جامعه غیردینی چیست؟
- ۱۷ ..... **مبحث دوم: «نقش گرایش های ما، در انتخاب های ما»**
- ۱۷ ..... اهمیت انتخاب در زندگی
- ۱۸ ..... چرخه انتخاب بر محور گرایشات می چرخد نه آگاهی ها
- ۱۹ ..... اصل وجود انسان، گرایش های او هستند
- ۱۹ ..... امام صادق(ع): تمام جوارح انسان، تحت امر قلب انسان هستند
- ۲۰ ..... مثالی برای توضیح چرخه انتخاب

- ۲۱..... آیا انتخاب آگاهانه معنا دارد؟
- ۲۱..... آگاهی ها، در خدمت گرایش های ما هستند.....
- ۲۲..... ضرورت آگاه کردن بچه از چرخه انتخاب.....
- ۲۲..... سند محکم قرآنی، برای تاثیر بیشتر گرایشات در انتخاب انسان نسبت به آگاهی ها.....
- ۲۳..... چرا حضرت آدم علی رغم علمی که داشت، انتخاب اشتباه کرد؟.....
- ۲۳..... اگر گرایش ها همه کاره هستند؛ آن همه فضیلت که برای علم گفته اند چه می شود؟.....
- ۲۴..... چرا دانستن چرخه انتخاب اهمیت دارد؟ مراقب باش گرایشات تو را مدیریت نکنند.....
- ۲۵..... نقش رسانه در مدیریت گرایش ها و انتخاب انسان.....
- ۲۵..... چگونه رسانه انسان را بی اراده می کند؟.....
- ۲۶..... راه حل پیشنهادی برای انتخاب صحیح؛ تقویت گرایشات خوب.....
- ۲۷..... راه حل پیشنهادی برای انتخاب درست: «تقویت گرایش های خوب با ذکر».....
- ۲۷..... مبحث سوم: «نقش منفعت طلبی در انتخاب های ما».....**
- ۲۸..... کدام گرایش در انسان، بیشترین تاثیر را در انتخاب های ما دارد؟ منفعت طلبی.....
- ۲۸..... رابطه منفعت طلبی با دین داری.....
- ۳۰..... آدم گناه کار، یعنی آدمی که به فکر منافع خودش نیست.....
- ۳۱..... تقابل اخلاص با منفعت طلبی.....
- ۳۲..... تقابل دین داری منفعت طلبانه با دین داری عاشقانه.....
- ۳۳..... کدام منفعت طلبی بد هست؟.....
- ۳۵..... چرا آدم ها در انتخاب های خودشان اشتباه می کنند؟.....
- ۳۵..... دیدن منافع بلند مدت، شرط اساسی برای انتخاب درست ما براساس منفعت طلبی.....
- عجله؛ دشمن منافع بلند مدت ما.....
- ۳۶..... چگونگی تربیت فرزند، براساس منافع بلند مدت.....
- ۳۷..... مادر عجول نمی تواند فرزند خوبی تربیت کند.....
- ۳۹..... دوست و دشمن منافع بلند مدت ما.....
- ۳۹..... نقش تربیتی سیاست مدارن در تقویت یا تضعیف روحیه تصمیم گیری براساس منافع بلند مدت یا کوتاه مدت.....
- ۴۰..... چگونه در مدیریت ولایت، مردم به منافع بلند مدت خود می رسند؟.....
- ۴۱..... مبحث چهارم: «نقش ترس در انتخاب های ما».....**

- ۴۱..... معرفی جایگاه تربیتی ترس در وجود انسان.....
- ۴۳..... چرا تاجر ترسو، ضرر می کند؟.....
- ۴۳..... فرآیند تربیت مبتنی بر ترس درست.....
- ۴۳..... ترس های الکی، علت اصلی کاهش جمعیت و تاخیر در ازدواج.....
- ۴۵..... اهمیت دانستن ریشه های ترس.....
- ۴۶..... یاس مهم ترین عامل ترس.....
- ۴۷..... تلاش برای یاس پراکنی در طول چهل سال انقلاب.....
- ۴۸..... چگونه یاس خود را تبدیل به امید کنیم؟ تغییر در شیوه محاسبه.....
- ۴۹..... آیا مایوس بودن در جامعه ما دلایل منطقی دارد؟.....
- ۵۰..... سوء ظن، ریشه دوم ترس.....
- ۵۲..... مبحث پنجم: «نقش مدیریت سیاسی درست و غلط در انتخاب ما».....**
- ۵۲..... آسیب شناسی عدم شناخت شیوه مدیریت ولایت.....
- ۵۲..... ۱. اتهام کم کاری یا کوتاهی در انجام وظایف مدیریتی.....
- ۵۲..... ۲. اتهام دیکتاتوری.....
- ۵۳..... معرفی مدل مدیریت براساس ولایت به جهان.....
- ۵۴..... اهمیت دادن به حق انتخاب مردم در مدیریت ولایت.....
- ۵۵..... حکومت ولایی، حکومتی مردمی.....
- ۵۶..... مظلومیت ولایت به خاطر حق انتخابی است که به مردم می دهد.....
- ۵۷..... دنباله روی بی دلیل از دیگران مانع انتخاب انسان.....
- ۵۸..... لازمه «حفظ حق انتخاب مردم»، «تحمل مظلومیت» است.....

بسم الله الرحمن الرحيم

## مبحث اول: «ارزش حق انتخاب»

### زندگی یعنی امتحان

- یکی از مفاهیم برجسته و شاخص در دین ما، مفهوم امتحان هست. بسیاری از ما امتحان را در بستر زندگی خودمان جدی نمی‌گیریم یا اصلاً حواسمان نیست که ما در حال امتحان هستیم. گاهی اوقات آدم آن قدر درگیر جزئیات مشکلات زندگی خودش هست که اصلاً یادش می‌رود راستی برای چه این مشکل در زندگی‌اش آمده است؟ کافی است لحظه‌ای سرت را بالا بگیری به آن بالایی که زندگی تو را طراحی کرده بگویی راستی خدایا برای چه این مشکل در زندگی من آمده؟ خودش که نیامده، تو فرستادی؟ ما زبان مشکلات را بلد نیستیم. ای کاش آموزش‌دهنده‌های راه می‌افتد مثل آموزش زبان خارجی به ما زبان مشکلات را یاد می‌داد. مشکلات با آدم حرف می‌زنند و تا حرفش را نفهمی این مشکل هست و اعصاب من و شما هم خورد هست.

### از بالا به زندگی نگاه کن

- از بالا به زندگی نگاه کن. یک لحظه مشکلات را رها کن. در یک نگاه کلان و کلی، به کل زندگی می‌توانیم بگویم زندگی یعنی امتحان؛ و اصلاً ما برای امتحان دادن آفریده شده‌ایم. فرمود: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْقُدُّوسُ؛ آن کس که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام يك از شما بهتر عمل می‌کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است» (المملک، ۲)
- این آگاهی یعنی زندگی یعنی امتحان اصلاً آگاهی سطحی و دم‌دستی و فرعی نیست. بلکه اصلی‌ترین آگاهی هست که ما باید یادآوری کنیم. این آگاهی که زندگی یعنی امتحان؛ کل زندگی ما را تحت الشعاع خودش قرار داده. کسی که زبان مشکلات را نفهمد شبیه کسی هست که سوار

ماشین شده ولی درباره قواعد راهنمایی و رانندگی اصلاً اطلاعاتی نداشته باشد. می‌روی تو لاین بغلی بعد مرتب بدوبیراه می‌گویی چرا این‌ها مقابل من سبز شدن. بابا شما حالت خوب نیست.

- ما هر لحظه در حال امتحان پس دادن هستیم. نمی‌شود بی امتحان زندگی کرد. بسیاری از مردودی‌های ما در امتحانات الهی فقط به این دلیل هست که ما چشمان را به امتحانات الهی بسته‌ایم. اصلاً حواسمان نیست ما در بستر امتحان زندگی می‌کنیم.

### معنای باخدا باش یعنی با امتحان الهی زندگی کن

- آقا به ما می‌گویند: «باخدا باشید» باخدا زندگی کنید؛ این یعنی چه؟ ما برای اینکه باخدا باشیم باید چه کار کنیم؟ باید با امتحان الهی زندگی کنیم. معنای «باخدا باش» این است: با این خدایی که دائماً و لحظه‌به‌لحظه دارد از تو امتحان می‌گیرد، زندگی کن و ببین که خداوند ۲۴ ساعته دارد به واسطه مقدرات مختلف زندگی، از تو امتحان می‌گیرد. این طوری می‌توانی خدا را ببینی، بعضی‌ها می‌گویند می‌شود خدا را دید؟ بله وسط امتحانات خدا را خواهی دید. طراح مشکلات و خوشی‌های خودت را خواهی دید. خدا را حس می‌کنی و با او زندگی می‌کنی. می‌فهمی که خدا با مقدراتش دارد با تو حرف می‌زند. می‌فهمی که خدا با زبان امتحان با تو سخن می‌گوید. بنابراین زندگی یعنی امتحان و برو با مفهوم امتحان زندگی کن! و خدا با زبان امتحان با تو سخن می‌گوید.

### امتحانات الهی استرس زا است یا آرام بخش؟

- چقدر آرامش می‌دهد به انسان مفهوم امتحان، برعکس تصور عمومی که همه ما از امتحان داریم احساس می‌کنیم امتحان یعنی استرس. امتحان در فضای زندگی استرس زا نیست بلکه آرام بخش هست. من تنها نیستم هیچ مشکلی در زندگی من خودسرانه، سرش را پایین نینداخته در زندگی من خودش نیامده است. همه مشکلات مدیریت شده است. موانع زندگی من توسط مدیر من برنامه ریزی شده است. شما وقتی که در مسابقات رالی یا ماشین سواری شرکت کنید. این مسابقات هیجان دارد شاید کمی هم استرس زا باشد اما اصل این میدان مسابقه به گونه‌ای طراحی نشده که



شما نتوانی از این میدان عبور کنی. امتحانات الهی هیجان زندگی ماست به ما آرامش میدهد. آدم را سرچایش می نشاند. چون توسط مربی که به رشد من علاقه دارد طراحی شده است.

### رکن اصلی امتحان چیست؟ انتخاب

- گاهی امتحانات فردی هست و گاهی امتحانات الهی اجتماعی هست. چه امتحان فردی باشد و چه امتحان اجتماعی، رکن اصلی امتحان، چیست؟ انتخاب. اصلا وقتی امتحان معنا دارد که شما بتوانی انتخاب کنی. از بین چند گزینه غلطی که اتفاقا خیلی هم غلط نیستند و شاید به گزینه درست خیلی هم نزدیک باشد، گزینه صحیح را انتخاب کنی. امتحانات آخر الزمان از این جنس امتحانات هست. فرمود فتنه ای در میان شیعه راه می افتد بدتر از فتنه دجال، فتنه ای بدتر از دجال از میان کسانی که مدعی محبت ما اهل بیت ع هستند، دجال، انحرافش تابلو هست و تابلو هست که گزینه غلط هست. اما امان از فتنه کسانی که مدعی محبت ما اهل بیت هستند حالا بسم الله شما تشخیص بده؟ انتخاب کن. جالب حضرت یک راهنمایی می کنند برای اینکه شما در این امتحان درست انتخاب کنیدو این را بشناسید یک نشانه گذاشتند فرمودند نشانه اینها آن است که می روند با دشمنان ما دوستی می کنند و با دوستان ما دشمنی. شما نگاه می کنید از لندن، یک پدیده ای سر می زند به نام شیعه لندنی. تازه این یک نمونه هست. بعد می فرماید اینجاست که حق و باطل با قاطی می شود و شما دیگر نمی فهمی مومن کیست و منافق کیست؟ «عن الرضا ع: إِنَّ مِمَّنْ يَتَّخِذُ مَوَدَّةَ أَهْلِ الْبَيْتِ لَمَنْ هُوَ أَشَدُّ لَعْنَةً عَلَىٰ شَيْعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِمَاذَا قَالَ بِمُؤَالَاةِ أَعْدَائِنَا وَ مَعَادَاةِ أَوْلِيَانِنَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ اخْتَلَطَ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ فَلَمْ يُعْرِفْ مُؤْمِنٌ مِنْ مُنَافِقٍ.» (صفات الشیعه، ص ۸)

- در روایت دیگری امام صادق ع فرمود: «يَا ابْنَ النُّعْمَانِ، إِذَا أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يُدْخِلُ فِينَا مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَ لَا مِنْ أَهْلِ دِينِنَا، فَإِذَا رَفَعَهُ وَ نَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ، أَمَرَهُ الشَّيْطَانُ فَيَكْذِبُ عَلَيْنَا، وَ كُلَّمَا دَهَبَ وَاحِدٌ، جَاءَ آخَرٌ. ؛ پسر نعمان! ما خاندانی هستیم که پیوسته شیطان افرادی بیگانه از ما و دین ما در جرگه ما وارد می کند، و آنگاه که آنها را (به نام شیعه و اصحاب) معروف گرداند، و مردم آنان را

شناختند دستور دهد که به ما دروغ بندند، و هر وقت یکی از آنها رفت دیگری را بجایش می گمارد. «(تحف العقول، ص ۳۰۹). آقا ایشان که سید هست. ایشان که جز علماء هست. من از کجا تشخیص بدهم درست می گوید یا غلط؟ اینها پیچیدگی های انتخاب ما است. خدا در بستر امتحان، ما را در دست اندازهای می اندازد. گزینه های که خیلی شبیه هست که درست هست اما درست نیست را مقابل تو می گذارد تا انتخاب کنی؟ کسانی که تست کنکور داده اند می دانند. این یک شیوه هست در چهار گزینه یک گزینه که تابلو هست که این غلط هست اما دو تا گزینه خیلی نزدیک به گزینه صحیح هست. هنر شما وقتی مشخص می شود که در میان گزینه های شبیه به صحیح یک انتخاب صحیح داشته باشی.

- بنابراین خدا دست از امتحانان بر نمی دارد. و رکن امتحان هم انتخاب هست. و هرچقدر گزینه ها شبیه به گزینه درست باشد انتخاب هم سخت تر و البته با ارزش تر خواهد بود. بعضی در طول تاریخ می خواستند اصل امتحان و انتخاب را از بین ببرند. صورت مسئله را حذف کنند. عوض اینکه بنشینند هوشمندانه مسئله را حل کنند. اصل صورت مسئله را پاک کردند.
- سه نفر در جنگ صفین شرکت نکردند از کسانی که در زمان رسول خدا اسم و رسمی داشتند. بعد حضرت فرمود چرا فلانی شرکت نمی کنی؟ برگشت گفت یا علی یک شمشیر بده من که آن شمشیر تشخیص دهد کسی که مقابل من ایستاده منحرف هست یا نیست؟ شاید حضرت اینجا لبخندی زدند و فرمود برو عمو! یعنی چه؟ « فَقَالَ لَهُ سَعْدُ: إِنِّي أَكْرَهُ الْخُرُوجَ فِي هَذَا الْحَزْبِ لِئَلَّا أُصِيبَ مُؤْمِنًا فَإِنِ أَعْطَيْتَنِي سَيْفًا يَعْرِفُ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ قَاتَلْتُ مَعَكَ » (الجملة، ص ۹۵)
- حضرت زهرا س، در آخر خطبه با زنان انصار به همین اصل اساسی اشاره کردند در تربیت انسان، شما نمی توانی حق انتخاب را از دیگران بگیری. فرمود: «نَلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ» (هود، ۲۸). فقط کافی ما همین یک آیه را برای مردم جهان توضیح دهیم به خدا شیفته ای دین و مرام ما می شوند. چقدر دین ما به برای انتخاب آدم ها ارزش قائل هست. به هر قیمتی نمی خواهد تو بیایی. تو باید انتخاب کنی.

ارزش انسان به انتخاب های او هست

- اصلا ارزش انسان به انتخاب های او هست. در دین ما خیلی برای حق انتخاب شما احترام قائل شده است. اصلا فرق شما با ملائکه همین جا هست. فلسفه حیات بشر، چیزی جز انتخاب نیست. از حضرت پرسیدند، فرق انسان با ملائکه و حیوانات چیست؟ تمام امتحانات الهی بستر و زمینه اش این هست که انسان انتخاب کند. خیر یا شر؟ «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس، ۸) تو کدام را می خواهی؟ تو کدام را می پسندی؟ ای انسان انتخاب کن! انتخاب تو آنقدر برای خدا مهم هست که اصلا خداوند ساختار این عالم را بر پا کرد که انسان انتخاب گر، انتخاب کند وگرنه ملائکه داشت که سال ها سجده کنان و تسبیح گو بودند ولی می دانی یک چیز کم داشتند؟ نمی توانستند انتخاب کنند. و برای خدا انتخاب من و تو خیلی مهم هست.
- راوی می گوید از امام صادق ع پرسیدم: فرشتگان برترند یا آدمیان؟ فرمود: «امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: " خدای توانا و بزرگ، در فرشتگان، خرد نهاد، بی خواهش و در چارپایان، خواهش نهاد، بی خرد و در آدمیان، هر دو را نهاد. پس هر کس خردش بر خواهشش چیره آید، او از فرشتگان، بهتر است و هر کس خواهشش بر خردش چیره آید، او از چارپایان، بدتر [و پست تر] است؛ عن عبد الله بن سنان: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: الْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ؟ فَقَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بِلا شَهْوَةٍ، وَرَكَّبَ فِي الْبِهَائِمِ شَهْوَةً بِلا عَقْلِ، وَرَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبِهَائِمِ» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۴)
- پیامبر فرمود: هیچ چیزی با ارزش تر از فرزندان انسان بیش خدا در این عالم نیست. پرسیدند: آیا از فرشته ها هم عزیزتر است؟ فرمود: بله، چون فرشته مجبور است به منزله خورشید و ماه؛ مَا شَيْءٌ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ لَا الْمَلَائِكَةُ؟! قَالَ: الْمَلَائِكَةُ مَجْبُورُونَ، بِمَنْزِلَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ. (کنز العمال). عیار را پیامبر دست داد. دیدید طلا فروش می گوید عیار این طلا چقدر هست؟ چه چیزی عیار انسان را بالا می برد؟ انتخاب او.

### حفظ حق انتخاب در فرآیند هدایت

- این انتخاب من و تو هست که قیمت ما را نشان می دهد. خدا در فرآیند هدایت، به رسولش فرمان می دهد. می فرماید می دانم رسولم چقدر علاقه داری مردم را هدایت کنی آنقدری که می خواهی برای هدایت مردم خودت را بکشی. «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (الشعراء، ۳) اما حق نداری حق انتخاب مردم را از آنها سلب کنی. آنها باید خودشان انتخاب کنند. پیامبر تو فقط بیدار کننده مردم از خواب غفلت هستی؛ تو تسلطی بر آنها نداری. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه، ۲۱ و ۲۲).
- خداوند صریحاً به پیامبرش می فرماید: «وَإِنْ كَانَ كِبُرٌ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (انعام/۳۵) یعنی ای پیامبر! هرچند اعراض کافران برایت سخت است و دوست داری آیه و نشانه‌ای از دل آسمان یا از اعماق زمین بیرون بکشی و مردم را تسلیم حقیقت کرده و آنها را هدایت کنی، ولی نباید این کار را انجام دهی! خدا اگر بخواهد همه آنان را هدایت می کند، پس جزء جاهلان نباش!
- اگر بشود حقیقت را طوری به مردم نشان داد که همه مات و مبهوت شوند و بپذیرند، ما نباید این کار را انجام دهیم، چون باید مردم امتحان شوند و الا خدا خودش همه را هدایت می کرد. بنابراین ما اجازه تبلیغات دینی مسحور کننده‌ای که مردم را سحر کرده و تسلیم خدا کند، نداریم. کسی منتظر نباشد فیلمی بباید او را تسخیر کند و به سمت خدا ببرد. ولی ابلیس اگر بخواهد کسی را به سمت خودش بکشانند با تزیین و استفاده از هر شیوه تبلیغاتی مسحورکننده‌ای سعی می کند او را استحمار کند تا قدرت انتخاب را از او بگیرد و به سمت خودش بکشاند. ولی ما حتی اجازه نداریم سخن درست را هم طوری بیان کنیم که قدرت انتخاب را از مردم بگیرد.
- به پیامبر آمدند گفت مثل جبارین با ما برخورد کند. ما را آدم حساب نکن. حضرت فرمود نه این طوری نمی شود. باید با حفظ حق انتخاب شما، فرآیند هدایت اتفاق بیفتد.

### حق انتخاب در تربیت فرزند

- در تربیت انسان هم مادران محترم باید به فرزندانشان حق انتخاب بدهند. آیا باید بچه‌های مان را به هر قیمتی که شده، نمازخوان کنیم؟ نه، اگر کاری کنیم که بچه‌های مان به ارزش حق انتخاب شان پی ببرند، در ست از حق انتخاب خود شان استفاده کنند و تحت تأثیر فشارها قرار نگیرند، خود شان نمازخوان می شوند. بسیاری از تعلیمات دین و زیبایی‌های اخلاق اسلامی مثل تقوا، از حق انتخاب صیانت می کند. ضمن اینکه هر بنده‌ای که با انتخاب خودش، به سمت خدا برود، خدا به او افتخار و مباحثات می کند و جایزه می دهد.
- در خانواده و مدرسه باید کاری کنیم بچه‌ها ارزش حق انتخاب را درک کنند، به سادگی تحت تأثیر کسی قرار نگیرند، نه تحت تأثیر تشویق، نه تحت تأثیر تنبیه. اکثر بچه‌های ما اگر متوجه ارزش حق انتخاب شان بشوند، خوب انتخاب می کنند.
- اگر بچه تحت فشار روانی قرار بگیرد؛ مثلاً اگر در خانه با فشار تمسخر بزرگ شود، پس فردا در جامعه ممکن است تحت تأثیر تمسخر رفقاییش، دست به هر رفتاری بزند، چون شما در خانواده، به استقلالش لطمه زده‌ای. اگر مدام بچه‌ها را بترسانی، پس فردا ممکن است در اثر ترس از فقر، در کارش به حرام بیافتد. اگر بچه‌ها را زیادی تشویق کنی یا زیادی لوس و اسپر محبت بار بیاوری، پس فردا با چهارتا تشویق که از دیگران ببیند، ممکن است دچار رفتارهای خلاف بشود.
- امام محمد باقر (ع) می فرماید: اگر تحت تأثیر مردم شهرت که بگویند «تو آدم خوبی هستی» خوشحال بشوی، تو دیگر از دوستان ما نیستی (چون در این صورت مردم می توانند تو را با تشویق، منحرف کنند) و اگر مردم شهرت بگویند تو آدم بدی هستی و ناراحت بشوی تو از دوستان ما نیستی. (وَ اعْلَمُ بِأَنَّكَ لَا تَكُونُ لَنَا وَلِيًّا حَتَّىٰ لَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْكَ أَهْلُ مِصْرِكَ وَ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ سَوٌّ لَّمْ يَحْزُنْكَ ذَلِكَ وَ لَوْ قَالُوا إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ لَّمْ يَسْرُكْ ذَلِكَ) (تحف العقول / ص ۲۸۴) اگر مردم بتوانند با چهارتا کلمه، رفتارت را تغییر بدهند، پس آدم ضعیفی هستی و از حق انتخابت نمی توانی درست بهره برداری

کنی. خودت باید راه در ست را تشخیص بدهی. قدرت تشخیص و قدرت روحی از لوازم حق انتخاب است، تا آدم تحت تأثیر کسی قرار نگیرد.

### مقایسه ارزش حق انتخاب بشر در تمدن غرب و تمدن اسلامی

- یکی از شعارهای خوش خط و خال، در غرب، شعار «آزادی» و «حق انتخاب» هست. یکی از شبهات و تهمت های ناروایی که خیلی به دین می چسبد این است که دین «محدود کننده آزادی و حق انتخاب بشر» هست. آیا واقعا در غرب به آزادی و حق انتخاب انسان ها ارزش قائل می شوند؟ و آیا دین محدوده کننده آزادی و حق انتخاب انسان ها است؟
- اگر شما قدری در فرهنگ و تمدن غرب دقت کنی می بینی که واقعا حق انتخاب نیست، بلکه با عوامل مختلف روانی مردم را به یک سبک زندگی خاص وادار می کنند؛ یکی از این عوامل روانی «تمسخر» است. چرا تمسخر و سرزنش در دین ما ممنوع است اما در فرهنگ غرب این قدر رواج دارد؟ اگر افراد را تمسخر و سرزنش کنید، آنها را تحت تأثیر روانی قرار داده اید و آنها نمی توانند از حق انتخاب شان خوب استفاده کنند.
- دین می گوید: تو با تمسخر و سرزنش هم نباید کسی را وادار به کار خوب کنی! اما تمسخر در غرب آزاد است، حتی می شود پیغمبرها را هم مسخره کرد! سرزنش کردن هم به حدی است که اصلاً برایش هنرها آفریده شده است! آنجا حق انتخاب را به صورت بسیار پیچیده، زیرکانه و پیشرفته از افراد سلب می کنند؛ با روش هایی مثل تبلیغات، جنگ روانی و ساختارهای حقوقی و نظامات اجتماعی که طراحی می کنند.
- در جهان غرب، مردم کم کم دارند متوجه می شوند چیزی که به نام «حق انتخاب» در غرب از آن دم می زنند، فریبی بیش نیست. البته یک جاهایی از زندگی حق انتخاب هایی برای فرد می گذارند تا فریب بخورد و با آنها سرگرم بشود، ولی از یک جایی به بعد می فهمی که هر چیزی را نمی توانی انتخاب بکنی! صاحبان قدرت و ثروت، حق انتخاب خیلی ها را سلب می کنند تا بتوانند خودشان

راحت‌تر ظلم کنند، نه فقط برای ملت‌های دیگر، بلکه برای افراد جامعه خودشان هم حق انتخاب قائل نیستند.

- تظاهرات اخیر مردم فرانسه برای چیست؟ چون می‌بینند که در واقع، حق انتخاب ندارند و نمی‌توانند به جای بالاتری هم شکایت کنند، لذا به خیابان‌ها آمده‌اند. آنها دارند متوجه فریب‌هایی که خورده‌اند می‌شوند. تظاهرات میلیونی سال گذشته فرانسه در دفاع از خانواده بود. یکی از شعارهای محوری‌شان این بود که «ما حق داریم پدر و مادر خودمان را بشناسیم اما شما سیاستمداران با قوانین غلط در موضوع خانواده، کاری می‌کنید که ما مطلع نشویم!» چرا در کشورهای غربی (مثل فرانسه) حق انتخاب را از مردم سلب کرده‌اند؟ جمعی از اندیشمندان فرانسه می‌گفتند «ما برای انتخاب سبک زندگی مان آزاد نیستیم» لذا در حال مبارزه با فشارهای روانی و قانونی هستیم؛ فشارهایی که دارد سبک زندگی را به آنها تحمیل می‌کند.
- یک خانم مسلمان آمریکایی را در سفر به آمریکا- بدون اینکه مجرم باشد- دستگیر می‌کنند و وادارش می‌کنند گوشت خوک بخورد! در مدارس دولتی فرانسه دانش‌آموزان مسلمان را مجبور به خوردن گوشت خوک می‌کنند؛ اینها وحشی‌گری قانونی است. حالا آنها به ما ایراد می‌گیرند که چرا در مورد حجاب، حق انتخاب قائل نمی‌شوید؟

### حیات تمدن غرب به سلب آزادی انسان‌هاست

- حیات تمدن غرب به سلب آزادی انسان‌هاست و الا چرا این قدر جنگ راه می‌اندازند؟ اینها اگر یک‌روز دست از غارتگری منابع جهان سوم بردارند، سرنگون می‌شوند! وجودشان و بقاءشان وابسته به سلب حق انتخاب انسان‌هاست. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «بعد از من اقوامی را خواهید دید که پادشاهی و حکومت شان جز با قتل و زورگویی پیش نمی‌رود؛ سَيَكُونُ بَعْدِي أَقْوَامٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمُلْكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَ التَّجْبِيرِ» (تحف العقول / ص ۶۰) امروز شما دنیا را نگاه کنید؛ دنیا سرشار از این ویژگی‌هایی است که پیامبر اکرم (ص) صریحاً بیان کرده‌اند. الان حکومت‌های غربی را می‌بینید که الا و لا بد با زورگویی کار خودشان را پیش می‌برند. مثلاً می‌گویند: ما این انرژی را

داریم ولی شما نباید داشته باشید و بعد تهدید می‌کنند که اگر بخواهید داشته باشید چه کارها می‌کنیم! از سوی دیگر برای بقاء ثروت و قدرت خودشان، تروریست‌ها را به سوریه می‌فرستند تا آدم‌ها را سر بزنند و جنایت کنند. اصلاً حکومت و دموکراسی غرب صدسال است که با تکیه بر خون‌های مظلومینی که در جهان ریخته شده دارد ادامه پیدا می‌کند.

### حجاب محدوده‌کننده حق انتخاب یا تامین‌کننده حق انتخاب

- از آن سو شما می‌بیند که دین‌تامین‌کننده آزادی و حق انتخاب بشر هست. شاید برخی از احکام مثل حجاب ظاهرش این هست که دارد آزادی و حق انتخاب مردم را سلب می‌کند اما اگر خوب دقت کنید می‌بیند که اتفاقاً اگر در جامعه اسلامی، بعضی از قوانین و مقررات مثل حجاب وجود دارد، به خاطر حفظ حق انتخاب عموم افراد جامعه است، چون بی‌حجابی جنگ روانی و فضای رقابتی ایجاد می‌کند که حق انتخاب را سلب می‌کند و الا نماز که از حجاب مهم‌تر است؛ چرا نماز اجباری نیست؟ آثار اجتماعی بی‌حجابی خیلی گسترده است و به زندگی دیگران لطمه می‌زند. برای اینکه مردم با آرامش زندگی کنند و از حق انتخاب‌شان صیانت کنند، مقرراتی وضع می‌شود، مانند مقررات ترافیکی. شما به‌عنوان یک راننده، نمی‌توانی بگویی که «من حق انتخاب دارم؛ پس این ورود ممنوع‌ها برای چیست؟!» کسی نمی‌تواند بگوید: قوانین راهنمایی‌رانندگی، موجب شده است که حق ما برای رانندگی محدود بشود!

### فرق بین جامعه دینی با جامعه غیردینی چیست؟

- فرق بین جامعه دینی با جامعه غیردینی چیست؟ در جامعه غیردینی، حق انتخاب را-با ترفندهایی- از آدم‌ها می‌گیرند و آنها را به یک رفتارهایی مجبورشان می‌کنند. اما در جامعه دینی، حق انتخاب واقعی به آدم‌ها می‌دهند. آیا شهدای دوران دفاع مقدس، به خاطر پول و حقوق‌های بالا، به جبهه رفتند و فداکاری کردند؟! اتفاقاً در این عرصه‌ها، کسی که کمتر می‌گیرد، بهتر کار می‌کند! جامعه غیردینی آدم‌ها را با پول اداره می‌کند، استقلال آدم‌ها را به رسمیت نمی‌شناهد، برای حق انتخاب



آدم‌ها ارزش قائل نیست، می‌خواهد مثل سگ پائولوف، همه را با «شرطی کردن» به یک رفتارهایی وادار کند؛ هرچیزی را می‌خواهد با پول، جبران کند.

- کیبوتر بازها پرهای اصلی کیبوتر را کوتاه می‌کنند برای اینکه تا مدتی نتواند پرواز کند، لذا این حیوان بیچاره، آن قدر می‌ماند تا جلد این لانه می‌شود، بعد هم اگر بتواند پر بزند و برود، دوباره به همین جا برمی‌گردد. درحالی که اگر کیبوتر بدبخت، واقعا آزادی داشت خودش لانه‌اش را انتخاب می‌کرد. جوامع غیردینی با انسان‌ها همین طوری برخورد می‌کنند! ما برای اینکه بتوانیم از حق انتخاب خودمان استفاده حداکثری کنیم و نگذاریم دیگران بر انتخاب ما اثر سوء بگذارند و به نفع خودشان انتخاب‌های ما را سه‌هیچ مصادره کنند. باید با ساز و کار انتخاب آشنا بشویم. این سازه یعنی انتخاب تحت تاثیر چه عواملی قرار دارد؟ ان شاء الله جلسات بعد به این موضوع خواهیم پرداخت.<sup>۱</sup>

## مبحث دوم: «نقش گرایش‌های ما، در انتخاب‌های ما»

### اهمیت انتخاب در زندگی

- ما همیشه در زندگی خودمان در معرض انتخاب‌های بزرگ و کوچک هستیم. گاهی این انتخاب‌ها زیاد در زندگی ما اثر ندارد بنابراین روی آن خیلی تامل نمی‌کنیم اما گاهی بعضی از انتخاب‌های ما می‌خواهد کل مسیر زندگی ما را رقم بزند؛ بنابراین خیلی برای ما حساسیت دارد و مهم هست. انتخاب همسر، انتخاب شغل، انتخاب رشته حتی ما حاضریم هزینه کنیم، پول خرج کنیم تا بتوانیم انتخاب درستی کنیم.
- گاهی یک «انتخاب غلط» در زندگی، سالها پشیمانی را به همراه می‌آورد. الان ما در جامعه خودمان با پدیده‌ای مواجه هستیم به نام «طلاق» که اصلا زینده ما نیست. آمار طلاق در ایران در سال ۱۳۹۴/۷۶۵:۱۶۳ عدد است یعنی در هر روز حدود ۴۴۹ طلاق ثبت شده یعنی هر ساعت ۱۹ طلاق

<sup>۱</sup> علیرضا پناهیان، ارزش حق انتخاب، <http://panahian.ir/post/5255>

یعنی هر ۱۰ دقیقه بیش از ۳ طلاق یعنی هر ۳ دقیقه ۱ طلاق<sup>۲</sup> حالا چرا طلاق در کشور ما بالا هست؟ البته به صورت طبیعی چون آمار ازدواج در ایران بالا هست طبیعی هست که طلاق هم نسبت به بقیه کشورها شاید بیشتر باشد اما یکی از دلایل اصلی این هست که چون بسیاری از جوانان ما با «چرخه انتخاب» آشنا نیستند. جو گیر شده اند. خودشان می گویند ما جو گیر شدیم، یک دله نه صد دل عاشق شدیم.

### چرخه انتخاب بر محور گرایشات می چرخد نه آگاهی ها

- ما در مدارس خودمان بلکه در مهد کودک ها باید بچه را با «چرخه انتخاب» آشنا می کردیم. حالا «چرخه انتخاب» چی هست؟ ما در «چرخه انتخاب» به شما می گویم که براساس مبانی انسان شناسی دقیق؛ انتخاب آدم ها بیش از اینکه تحت تاثیر آگاهی های آنها باشد، تحت تاثیر علاقه ها و گرایشات آنها هست. چرخه انتخاب بر محور گرایشات می چرخد نه آگاهی ها
- قدرت گرایشات آنقدر بالا هست که برای ما تصمیم می گیرد. سیلی محکمی به تمام آگاهی ها ما می زند. آگاهی را به زمین می کوبد می گوید برو عقب سرچایت بنشین. این من هستم که حرف آخر را می زنم. اصلا آگاهی را در خدمت خودش می گیرد می گوید تو نوکر من باش. فرمود: «ای چه بسا عقلی که برده ی هوی نفس است و هوی نفس او را مدیریت می کند؛ كَمْ مِنْ عَقْلٍ اَسِيرٍ تَحْتَ [عَنْدَ] هَوَى اَمِيرٍ» (نهج البلاغه، ص ۵۰۶)
- گرایشات شما؛ پادشاه وجود شما هست. او هست که تصمیم می گیرد، آگاهی را به استخدام می گیرد. و قلب هم مرکز این فرماندهی هست. امیرالمومنین فرمود: «الْقَلْبُ وَ هُوَ اَمِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي يَهْتَقِلُ وَتَفْهَمُ وَتَصُدُّ عَنْ اَمْرِهِ وَرَايِهِ؛ قلب، امیر جوارح انسان است، که به واسطه آن، انسان می تواند بفهمد و می تواند رفتاری را انجام دهد، انسان به واسطه قلبش می تواند تعقل کند» (الفقیه: ۲ / ۶۲۷ / ۳۲۱۵).

<sup>۲</sup> خبرنامه ی جمعیتی ثبت احوال سال ۱۳۹۴ ص ۱۴ - کتاب از نو با تو ک چهارم ص ۲۰۹

## اصل وجود انسان، گرایش‌های او هستند

- امام صادق (ع) در حدیث دیگری می‌فرماید: «اعْلَمُ يَا فُلَانُ أَنَّ مَنزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَةِ عَلَيْهِمْ» (علل الشرایع / ۱۰۹/۱) جایگاه قلب نسبت به جسد انسان، مانند جایگاه امام برای مردم است؛ امامی که طاعت او بر مردم واجب است.
- در روایت قبلی (الْقَلْبُ وَ هُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ...) تأثیر قلب را بر عقل و فهم و درک دیدیم. و در این روایت-به صورت بسیار گسترده‌تری- می‌بینید که تأثیرات قلب، رفتارهای اعضاء و جوارح را هم در بر می‌گیرد.

## امام صادق (ع): تمام جوارح انسان، تحت امر قلب انسان هستند

- حضرت در ادامه روایت فوق، قلب را توضیح می‌دهد و می‌فرماید: «أَبَا نَمِيٍّ يَبِينِي كَمَا هَمَّ أَنْدَامُهَايَ تَنْ، كَمَا شَتَّكَانَ قَلْبُ انْصَانِ وَ تَرْجَمَةُ كَرَايِشِهَايَ اوْ هَسْتَنْدِ اوْ اَيْنِ كَارِهَائِي كَمَا اِدَا مِي كَنْدِ از جَانِبِ قَلْبِ اسْتِ؛ أَلَا تَرَى أَنَّ جَمِيْعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شَرْطُ الْقَلْبِ وَ تَرَاجِمَةٌ لَهُ مُؤَدِّيَةٌ عَنْهُ؛ گوش‌ها، چشم‌ها، بینی و دهان و دست‌ها و پاهای انسان و...؛ لِأَذْنَانِ وَ الْعَيْنَانِ وَ الْأَنْفِ وَ الْقَمِّ وَ الْبِدَانِ وَ الرَّجْلَانِ وَ الْفَرْجِ؛ وقتی که قلب همت می‌کند برای نگاه کردن، انسان چشم‌هایش را باز می‌کند؛ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالنَّظْرِ فَتَحَ الرَّجْلُ عَيْنَيْهِ؛ وقتی که قلب همت می‌کند برای گوش کردن (دوست دارد یک چیزی را بشنود) گوش خود را برای شنیدن باز می‌کند و می‌شنود؛ وَ إِذَا هَمَّ بِالْاِسْتِمَاعِ حَزَكَ أُذُنَيْهِ وَ فَتَحَ مَسَامِعَهُ فَسَمِعَ؛ وقتی که قلب انسان دو ست دارد یک چیزی را ببوید، شروع می‌کند به استنشاق کردن و انسان همین‌بو را به قلبش ارائه می‌دهد که ببیند قلب خوشش آمده یا نه؟؛ وَ إِذَا هَمَّ الْقَلْبُ بِاللِّسْمِ اسْتَنْشَقَ بِأَنْفِهِ فَأَدَى تِلْكَ الرَّائِحَةَ إِلَى الْقَلْبِ؛ وقتی که قلب همت می‌کند برای حرف زدن، شروع می‌کند به سخن گفتن با زبان؛ وَ إِذَا هَمَّ بِالنُّطْقِ تَكَلَّمَ بِاللِّسَانِ؛ وقتی که برای گرفتن چیزی همت می‌کند، دستش را به کار می‌گیرد؛ وَ إِذَا هَمَّ بِالْبَطْشِ عَمَلَتِ الْبِدَانُ؛ و وقتی که همت می‌کند برای حرکت، پاهای خودش را به کار می‌اندازد...؛ وَ إِذَا هَمَّ بِالْحَرَكَةِ سَعَتِ الرَّجْلَانِ...» (علل الشرایع / ۱۰۹/۱)

- و بعد می‌فرماید: «فَهَذِهِ كُلُّهَا مُؤَدِّيَةٌ عَنِ الْقَلْبِ بِالتَّحْرِيكِ وَ لَذَا وَ كَذَلِكَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُطَاعَ لِلْأَمْرِ مِنْهُ» (همان) همه اینها اداکننده خواسته‌های قلب انسان هستند؛ قلب جایگاه امام را دارد. از همین مقایسه، یک معرفت نسبت به امام هم پدید می‌آید و می‌توان فهمید که جایگاه امام نسبت به مردم باید چگونه باشد؟ اما به هر حال، معرفی قلب در این مقام که تمام رفتارهای انسان به قلب و گرایش‌های انسان وابسته است، خیلی اهمیت دارد.

### مثالی برای توضیح چرخه انتخاب

- چرا سیگاری‌ها با اینکه می‌دانند سیگار ضرر دارد باز می‌کشند؟ چون آگاهی اینقدر زور ندارد مقابل گرایش انسان قد علم کند. کمرش را خرد و خمیر می‌کند، نمی‌تواند ترک سیگار را انتخاب کند. البته اگر یک گرایش قوی‌تر دیگری نه آگاهی، علیه این گرایش میل به به سیگار سینه سپر کند می‌تواند، سیگاری ترک کند.
- یک نفر سیگاری گفت من بعد از چهار سال سیگار را ترک کردم گفتم چطوری؟ گفت حاج اقا از وقتی که سکنه مغزی کردم، سیگار را ترک کردم. ببینید اینجا علاقه به سلامتی و میل به سلامتی اینقدر قوی شد که زد تو گوش لذت طلبی به نام سیگار کشیدن.
- برخی از علاقه‌ها جلوی چشم انسان را می‌گیرند نمی‌گذارند ما انتخاب درستی داشته باشیم. فرمود: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ.» (من لا يحضره الفقيه: ۴ / ۳۸۰ / ۵۸۱۴) علاقه ای تو به چیزی تو را کور می‌کند، تو را کر می‌کند. در مقام انتخاب تو را به اشتباه می‌اندازد. البته علاقه‌های سطحی، علاقه‌های خوب اتفاقاً آدم را بینا و بیدار می‌کند. فرمود محبت اهل بیت حکمت می‌آورد. «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ حَقَّقَ حُبَّنَا فِي قَلْبِهِ جَرَى يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِهِ.» (المحاسن، ج ۱، ص ۶۱). خانم یا آقای اگر به خودش خیلی علاقه داشت، دیگر نمی‌تواند طرف مقابلش را درک کند. تفاوت خودش با خانمش را نمی‌بیند.

آیا انتخاب آگاهانه معنا دارد؟

- به ما می گویند برو «انتخاب آگاهانه» و «عقلانه» کن اما واقعا انتخاب آگاهانه بیشتر شبیه به شوخی هست تا وقتی که ما قدرتی در وجودمان هست به نام گرایشات که فرمانده کل قو او هست. به دستور او فکر عمل می کند آگاهی ها به خط می شوند. در خدمت این پادشاه یعنی گرایشات فرار می گیرند.
- گرایشات به آگاهی ها می گوید کار اشتباه را توجیح کن. به خانم یا آقا می گویی ببین اینکار تو اشتباه بود می گوید: «نه حالا ببین» شروع کرد «توجیح کردن». و دفاع کردن. فرمود: «كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف، ۵۴) گرایشات به آدم می گوید آگاهی بده از خودت دفاع کن. در روان شناسی به این حالت رفتار دفاعی می گویند. حاضر نیست معذرت بخواهد می داند رفتار غلطی کرده است.

آگاهی ها، در خدمت گرایش های ما هستند

- آگاهی ها، در خدمت گرایش های ما هستند. مادران محترم، خواهشا کاری نکنید که بچه ها لجباز بشوند. لجبازی یعنی می دانم اینکار غلط هست اما این دانایی را زیر پا لگد می کنم و به کار اشتباه خودم ادامه می دهم. امام علی ع فرمود: «الإفراطُ فِي المَلامَةِ يَشُبُّ نيرانَ اللِّجاجِ؛ زیاده روی در سرزنش، آتش لجبازی را شعله ور می گرداند.» (عیون الحکم و المواعظ: ص ۲۲ ح ۱۵۹).
- گاهی خانم ها در خانه، شروع می کنند سرزنش کردن، بعد مرد با اینکه می داند رفتارش غلط هست اما چون می خواهد به اصطلاح کم نیاورد، شروع می کند از رفتار غلطی که می داند غلط هست دفاع کردن.
- ما بدون گرایشات نمی توانیم انتخاب کنیم. حتی انتخاب صحیح. یعنی در انتخاب صحیح هم اتفاقا گرایشات ما تاثیر مستقیم دارند. در جلسات بعدی به گرایشاتی که تاثیر دارند خواهیم پرداخت. اما در هر انتخاب درست و غلط، گرایش تعیین کننده هست نه آگاهی. مهم این هست که کدام گرایش را

فعال کردی؟ به کدام گرایش و علاقه ات پا دادی. به کدام گرایش بی مهری کردی؟ همه این ها در انتخاب تو اثر می گذارند.

### ضرورت آگاه کردن بچه از چرخه انتخاب

- از کودکی چقدر خوب هست که ما فرزندان خودمان را ۷ سال اول با انواع علاقه ها آشنا کنیم دو تا شیرینی را مقابلش بگذار، بگویم تو حق انتخاب داری حالا از بین اینها انتخاب کن. بعد که انتخاب کرد از او پرسیم راستی چرا این شیرینی را انتخاب کردی؟ می گوید خب این شیرینی را بیشتر دوست داشتم. اینجا به او می گویم هان دیدی! تو بیشتر از اینکه براساس دانستنی هایت انتخاب کنی، براساس دوست داشتنی هایت انتخاب کردی. پس تو تحت تاثیر دوست داشتنی هایت هستی نه دانستنی هایت.
- حضرت ابراهیم از دوست داشتنی ها در تعلیم خدایپرستی شروع کرد. وقتی خورشید غروب کرد وقتی ستارها غروب کردند فرمود: حالا من غروب کنندگان رو دوست ندارم؛ «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ (الأنعام، ۷۶) .

### سند محکم قرآنی، برای تاثیر بیشتر گرایشات در انتخاب انسان نسبت به آگاهی ها

- یک سند محکم قرآنی که ما انسان ها در انتخاب خودمان، بیش از اینکه تحت تاثیر آگاهی باشیم تحت تاثیر علاقه های خودمان هستیم و اصلا چیزی به نام انتخاب آگاهانه معنا ندارد به این معنا که آقای گرایشات هیچ نظری ندهد. قبل از اینکه آیه قرآن را بخوانم بگذارید یک مثال ساده بزنم. مثلا شما علاقه به رنگ زرد دارید. داخل مغازه می شوید، برای خرید پیراهنی، چشم شما به پیراهن زردی می خورد. آن را انتخاب می کنید. آگاهی، شما الان چه کار بود؟ نوکر علاقه ها. مثل اینکه یک مولایی به نوکرش می گوید برو یک پیراهن زرد برای من بخر. آن غلام می رود حرف مولایش را گوش می دهد. آگاهی مثل آن غلام، مصداقی برای گرایش شما به رنگ زرد پیدا کرد، همین.

- اما آیه قرآن: فرمود بعضی ها علی رغم علمی که دارند گمراه می شوند. چرا؟ چون هوای نفس خودش را یعنی گرایشات و علاقه های خودش را تقویت کرده است. دیگر علم در خدمت هوای نفس هست. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمِهِ وَحَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ عِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (الجاثية، ۲۳). برای شما جالب نیست، با اینکه علم دارد گمراه هست؟ علم به کارش نمی آید. علم خاصیت خودش را از دست می دهد. فقط علم خاصیتش را دست داد به خاطر سلطنت هوای نفس، بعد نمی تواند انتخاب درست کند، گوش و قلبش مهری زده می شود. پلمپ می شود. روی چشمش پرده می دازند. نمی تواند انتخاب درستی کند.

### چرا حضرت آدم علی رغم علمی که داشت، انتخاب اشتباه کرد؟

- پدر ما حضرت آدم، با اینکه علم کل بود، در این چرخه انتخاب، زمین خورد. چطور یک انتخاب اشتباه کرد؟ شیطان برای اینکه آدم را در انتخاب خودش به غلط بیندازد با خودش گفت ببین من روی احساسات آدم کار می کنم مگر میل به جاودانگی ندارد گفت من تو را به درختی راهنمایی می کنم که تو را جاودانه می کند. «يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُؤُا» (طه، ۱۲۰) ببینید یک میل در انتخاب انسان چقدر اثر گذر هست. حضرت آدم تمام علمش را کنار گذاشت فقط به خاطر یک علاقه و آن هم علاقه به جاودانگی بود.

### اگر گرایش ها همه کاره هستند؛ آن همه فضیلت که برای علم گفته اند چه می شود؟

- شاید برای برخی این سوال پیش بیاد که پس اینقدر در فضیلت علم سخن گفته اند چه می شود؟ با این حرف های شما کلا زیرآب آگاهی و علم زده می شود؟ در پاسخ به این پرسش می گوئیم. بله علم محترم و موثر هست اما برای چه کسی؟ کسی که دلی سالم دارد. تا دلت می خواهد به این آدم علم بده. هیچ کدام از علم های او حجاب نمی شود. اما امان از دل مریض که به او علم می دهی

فرمود جز تکبرش افزون نمی شود.<sup>۳</sup> کثیف ترین بخش وجودش بالا می آید. شبیه ظرفی که کثیف هست شما مرتب آب داخل آن بریزی. کثافتش بالا می آید. امام خمینی ره علیه علم سخنانی دارند که آدم جرات نمیکنند بزند اگر غیر امام گفته بود. امام خمینی ره فرمود: «علم انسان را تهذیب نمی کند. گاهی علم، انسان را به جهنم می فرستد؛ گاهی علم توحید انسان را به جهنم می فرستد؛ گاهی علم عرفان انسان را به جهنم می رساند؛ گاهی علم فقه انسان را به جهنم می فرستد؛ گاهی علم اخلاق انسان را به جهنم می فرستد. با علم درست نمی شود. تزکیه می خواهد- یَزِکِّیْهِمْ تَزْکِیْهِ مَقْدَمٌ اسْتِ بِرِ هَمِّهِمْ چیز.» (صبح ۱۴ بهمن ۱۳۶۳) چرا علم را دو بخشی کردند؟ علم نافع داریم علم مضر. علم برای بعضی ها مضر هست. چون گرایشات آنها مریض هستند.<sup>۴</sup>

### چرا دانستن چرخه انتخاب اهمیت دارد؟ مراقب باش گرایشات تو را مدیریت نکنند

- آگاهی از این چرخه خدا می داند چقدر نجابت بخش هست. تو بدانی که بیشتر از اینکه تحت تاثیر آگاهی هایت باشی تحت تاثیر گرایشات هستی. همین یک آگاهی را بگیر، مراقب باش که احساسات و گرایشات تو را مدیریت نکنند.
- ما در جهانی زندگی می کنیم که همه می خواهند ما را «مدیریت» کنند. اصلاً برای مدیریت من و شما علم و دانش تولید کرده اند به نام «مدیریت افکار عمومی». چگونه می شود افکار را کنترل کرد. چه کار کنیم آن طور که من دلم می خواهد طرف مقابل فکر کند. فراتر از مدیریت افکار عمومی، علمی را تولید کرده اند به نام «مدیریت راهبردی» بعد طراحی کرده اند موضوعی به نام «عملیات

<sup>۳</sup> عیسی ع: «إِنَّ كَثْرَةَ الْعِلْمِ لَا تَزِيدُ إِلَّا كِبْرًا إِذَا لَمْ تَعْمَلْ بِهِ.» (الزهد، ابن حنبل)

<sup>۴</sup> علمی مفید هست که موجب اثرگذاری بر احساس شما شود. فرمود: «مکارم الاخلاق، ص ۴۶۲) رسول الله ص: يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ أُوتِيَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَا يُبَيِّقُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يَكُونَ قَدْ أُوتِيَ عِلْمًا لَا يَنْفَعُهُ إِنَّ اللَّهَ نَعَتَ الْعُلَمَاءَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ الدِّينَ أَوْثُو الْعِلْمِ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجْدًا وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَ يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (السراء، ۱۰۷ الی ۱۰۹) ای ابو ذرا به هر کس علمی داده شده باشد که او را نمی گریزند، بی گمان، علمی ناسودمند به او داده شده است؛ زیرا خداوند عز و جل در وصف دانشمندان فرموده است: «همانا کسانی که پیش تر دانش داده شده اند، هر گاه قرآن بر ایشان تلاوت شود، سجده کنان با صورت، به خاک می افتند و می گویند: «منزه است پروردگار ما. وعده پروردگار ما قطعی است» و به رو در می افتند و می گریند و بر خشوعشان افزوده می شود.»



روانی». در این مدیریت راهبردی برای مدیریت افکار عمومی و عملیات روانی حرف اول و آخر را را رسانه می زند.

### نقش رسانه در مدیریت گرایش ها و انتخاب انسان

- رسانه یکی از مهم ترین ابزارها برای مدیریت گرایش ها و عملیات روانی هست. همه اینها یک هدف بیشتر ندارند و آن تاثیر گذاری بر روی علاقه ها و عقاید و عمل انسان هست. و چقدر سخت هست که پای فیلم و سریالی، شبکه اجتماعی بنشیننی و تاثیر نپذیری یا این تاثیرپذیری ها را تو متوجه بشوی و مدیریت کنی و بگویی این تاثیر را می پذیرم یا این تاثیر را نمی پذیرم. و ما معمولا این تاثیرات را چه خوب چه بد می پذیریم؛ ؟ چون ما معمولا منفعل و تاثیر پذیر زندگی می کنیم.
- هنر، هنرش این هست که با جاذبه اش با بسیاری از جذابیت های سمعی و بصری تو را مسحور خودش می کند بعد آن خوراک فکری خودش را به خوردت می دهد. زینتش می کند. امام حسن ع فرمود: «عَجَبٌ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كُوِلِهِ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجَنَّبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَ يُودِعُ صَدْرَهُ مَا يُؤْدِيهِ؛ در شگفتم از کسی که درباره خوراک جسم خود می اندیشد چگونه درباره خوراک فکر خود نمی اندیشد؟ شکمش را از آنچه زیانبار است پرهیز می دهد، اما در سینه خود چیزهایی می سپارد که مایه نابودیش می شود.» (الدعوات، ص ۱۴۴) خوراک فکری ات را چه کسی با چه انگیزه ای برای تو تهیه می کند؟ شما وقتی رستوران تشریف می بری، قبل از اینکه غذا را میل کنی اول غذا رو نگاه می کنی بررسی می کنی، چه اتفاقی می افتد که به خوراک فکری ات می رسی از دم می خوری. اگر دهان شما محل دریافت خوراک جسم تو هست. چشم و گوش شما، محل دریافت خوراک شما هست و از آنجا تغذیه می شوی.

### چگونه رسانه انسان را بی اراده می کند؟

- رسانه دیداری و رسانه شنیداری در نهایت تو را بی اراده می کند. این بی ارادگی در ادبیات دینی ما نامش می شود عبد؛ منتها با دو ریکرد یکی عبد الله و دیگری عبدشیطان. فرمود: «مَنْ أَصَغَى إِلَى

نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ؛ هر که به گوینده‌ای گوش سپارد، او را بندگی کرده است؛ اگر آن گوینده از خداوند عزوجل بگوید شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از طرف شیطان بگوید شیطان را عبادت کرده باشد.» (کافی، ج ۶، ص ۴۳۴). گاهی کنترل خودت را دست کسی می دهی که تو را به مقصد می رساند. اما گاهی کنترل خودت را دست کسی داده ای که می خواهد تو را نابود کند. چقدر فرق هست برای این دو؟

- ما برای اینکه بتوانیم در عملیات روانی و مدیریت افکار عمومی دچار آسیب فکری معرفتی، آسیب احساسی و آسیب رفتاری نشویم به عنوان سه حوزه وجودی خودمان باید با شیوه های عملیات روانی دشمن و فنون مدیریت افکار عمومی آشنا باشیم. اصل و جان کلام همین بود که عرض شد. چرخه انتخاب بر محور گرایشات می چرخد. انتخاب های ما، تحت تاثیر گرایشات ما هستند. مراقب جو روانی باش که می خواهد انتخاب تو را مدیریت کند. نگذار درست انتخاب کنی.

#### راه حل پیشنهادی برای انتخاب صحیح؛ تقویت گرایشات خوب

- برای انتخاب درست مهم ترین اقدام، این است که اگر انتخاب، بیشترین تاثیر را از گرایشات می گیرد. پس باید گرایشات خودت را مدیریت کنی. علاقه های بد نباید علاقه های خوب بیاید. این دل هست که انتخاب درست می کند. اگر گرایشات خوب در دل انسان تقویت شود. اگر مرضی در دل نباشد، آدم درست انتخاب می کند. اصلا خدا تو را مدیریت می کند وسط می ایستد بین قلب تو و خود تو «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ» (انفال، ۲۴). نمی گذارد تو اشتباه انتخاب کنی. امام صادق ع فرمود: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَيْبَى اللَّهِ أَنْ يُعْرِفَ بَاطِلًا حَقًّا أَيْبَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ الْحَقَّ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بَاطِلًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ أَيْبَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ الْبَاطِلَ فِي قَلْبِ الْكَافِرِ الْمُخَالَفِ حَقًّا لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ هَذَا هَكَذَا مَا عَرِفَ حَقٌّ مِنْ بَاطِلٍ.»
- کسی نمی تواند- برای گمراهی خودش- بهانه بیاورد و بگوید «اطلاعات غلط به من داده بودند، اطلاعاتم ناقص بود...» اگر گرایش های تو درست باشد، هیچ وقت با اطلاعات غلط یا ناقص، گمراه

نمی‌شوی! در روایت هست: مؤمن هیچ‌گاه به حق شک نمی‌کند و کافر یا منافق هم هیچ‌گاه به حق یقین نمی‌کند. (لَا يَسْتَيِقِنُ الْقَلْبُ أَنَّ الْحَقَّ بَاطِلٌ أَبَدًا وَ لَا يَسْتَيِقِنُ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ أَبَدًا؛ تفسیر عیاشی/ ۵۳/۲)

- برای آدم مریض، هرچقدر هم -در اثبات حق- دلیل و برهان عقلی و سندهای قوی بیاوری، آخرش حق را قبول نمی‌کند و مثلاً می‌گوید «دلایلت خیلی منطقی بود؛ رویش فکر می‌کنم!» اما در نهایت، حرف حق را نمی‌پذیرد. از آن طرف، وقتی یک شایعه‌ای را پخش کنند که با گرایش‌ها و علاقه‌های او منطبق باشد، بدون دلیل و سند، این حرف باطل را به راحتی می‌پذیرد! به این فرد باید گفت: «حُب لاقل از اینها هم دلیل بخواه و بدون دلیل قبول نکن! چرا اینجا بدون دلیل و برهان، پذیرفتی؟!»

راه حل پیشنهادی برای انتخاب درست: «تقویت گرایش‌های خوب با ذکر»

- بنابراین برای انتخاب صحیح باید رفت سراغ گرایش‌ها، اگر گرایش‌ها خوب را تقویت کنیم درست انتخاب خواهیم کرد. برای تقویت یا تضعیف گرایش‌ها، ذکر یک قدم بزرگ هست. حضرت فرمود چیزی را زیاد دوست داشتی، ذکرش را زیاد نگو. این کثرت ذکر، آن گرایش بد را تقویت می‌کند. «إِذَا أَحْبَبْتَ شَيْئًا فَلَا تُكْثِرْ مِنْ ذِكْرِهِ» (کافی، ج ۶، ص ۴۵۹). حالا اگر می‌خواهی گرایش خوب را تقویت کنی، ذکر آن را زیاد کن. و چه ذکری بالاتر از مظلومیت اهل بیت ع در اینکه تقویت کند محبت شما را به اهل بیت ع، آن محبتی که رکن دین هست.<sup>۵</sup>

### مبحث سوم: «نقش منفعت طلبی در انتخاب‌های ما»

- ما در مبحث گذ شته گفتیم که «چرخه انتخاب»، بر محور گرایش‌ها ما می‌چرخد تا آگاهی‌های ما. انتخاب‌های ما بیشتر از اینکه تحت تاثیر آگاهی‌های ما باشد، تحت تاثیر گرایش‌ها ما هست. اگر

<sup>۵</sup> «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» (المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۰)

آگاهی‌های ما در انتخاب ما نقشی هم ایفاء می‌کنند با کارگردانی علاقه‌ها و احساسات و گرایش‌ها ما هستند.

- چون من علاقه به رنگ زرد دارم وقتی به مغازه لباس فروشی می‌روم تا لباس بخرم. علاقه من به آگاهی من پیام می‌دهد که رنگ زرد را انتخاب کن و آگاهی هم به عنوان یک پیام رسان به علاقه‌های من می‌گوید این لباس، رنگش زرد هست همین! اما فرمانده کل قوا، گرایش‌ها و علاقه‌های من هست. علم بله چشم گوی قربانی هست به نام علاقه‌ها.
- دعوی استقلال‌ها و پرسپولیسی‌ها جالب هست. ببین چطور به خاطر عشقش از عملکرد تیمش دفاع منطقی می‌کند. این یعنی علم در خدمت علاقه.

### کدام گرایش در انسان، بیشترین تاثیر را در انتخاب‌های ما دارد؟ منفعت طلبی

- در این مبحث می‌خواهیم بگویم کدام گرایش و علاقه در وجود انسان، بیشترین تاثیر را در انتخاب‌های ما دارد؟ یکی از امیال و علاقه‌های ما که به شدت بر انتخاب ما تاثیر گذار هست، «منفعت طلبی» است. شما وقتی که داخل مغازه می‌شوید، می‌خواهید خرید کنید؟ معمولاً جنسی می‌خرید که کیفیتش خوب باشد. قیمتش مناسب باشد. در هر دو صورت به دنبال تامین منافع خودتان هستید.
- بعضی‌ها یک دعوی زرگری درست کرده اند که آقا دین می‌خواهی یا منفعت را؟ دین را مقابل منافع قرار داده اند؟ دین و منافع با هم تناسب دارند یا تعارض؟ با هم دعوا دارند یا نه این‌ها دو روی یک سکه هستند؟

### رابطه منفعت طلبی با دین داری

- در پاسخ به این پرسش باید گفت که «منفعت طلبی»، اساساً چیز بدی نیست. اتفاقاً آدم‌های دین دار، بیشتر از دیگران به دنبال تامین منافع خودشان هستند. اگر کسی بی‌دینی کرد در واقع دارد علیه منافع خودش اقدام می‌کند. چه بفهمد چه نفهمد.

• ما دین داران کمتر از منفعت طلبی در دین داری، می کنیم. شاید برای برخی از مردم سوء تفاهم ایجاد کند که دین داران به دنبال منافع خودشان نیستند. حال آنکه دین، اتفاقاً آدم را پای منافعش این قدر محکم می کند آنقدر که اگر کسی بخواهد منافعش را غارت کند، او را نابود خواهد کرد. خدا هیچ وقت از ما نمی خواهد که به خاطر دین، از منافع خودمان بگذریم! اتفاقاً دین برنامه تأمین منافع است؛ هم برای یک شخص و هم برای یک ملت.

• امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: خداوند خلق را خلق کرد که آنها را مؤدب کند به آداب و اخلاق شریف. و خدا دید که وقتی بخواهد مردم را مؤدب کند، باید برای آنها توضیح بدهد چه چیزی به نفعشان است و چه چیزی به ضررشان است؟ و خدا دید که منافع ما را با «امر و نهی» می تواند به ما گوشزد بکند (إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ خَلْقَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونُوا عَلَى آدَابٍ رَفِيعَةٍ وَ أَخْلَاقٍ شَرِيفَةٍ - فَعَلِمَ أَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا كَذَلِكَ إِلَّا بِأَنْ يُعَرِّفَهُمْ مَا لَهُمْ وَ مَا عَلَيْهِمْ وَ التَّعْرِيفُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ ؛ احتجاج، ۲۰۷، ۱)

• اصلاً خدا چرا به ما دستور داد؟ به خاطر منافع ما. تو که منفعت طلب نیستی اصلاً چه دستوری می خواهی دریافت کنی؟ فلسفه دستور دادن خدا این است که تو ضرر نکنی!

• قرآن می فرماید: اینکه روزه بگیرید، به نفع خودتان است؛ اگر بفهمید! «وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۸۴) در آیه دیگری می فرماید: صدقه بدهید، به نفع خودتان است اگر بفهمید! «وَ إِنْ كَانَ دُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ وَ أَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۸۰) صدقه دادن به نفع آدم است و خدا چون می خواهد تو به این منفعت برسی می فرماید، صدقه بده.

• آدم وقتی دید که می تواند به یک مؤمن کمک کند باید خوشحال بشود و به این کار اشتیاق پیدا بکند چون به نفع خودش است. قوانین عالم این گونه است.

• در آیه دیگری می فرماید: «انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (توبه، ۴۱) بلند شوید با مال و جان تان در راه خدا جهاد کنید، این به نفع شما است اگر بفهمید!

- ادبیات قرآن را ببینید! می فرماید: «فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ» (یونس، ۱۰۸) پیامبر من، به مردم بگو که هرکسی هدایت پیدا کند به خاطر خودش است و هرکسی هم گمراه بشود به خودش ضرر زده است و من وکیل و نگهبان شما نیستم! یعنی برو به فکر خودت باش! این بارها در قرآن تکرار شده است که «پیغمبر، به مردم بگو که من نگهبان شما نیستم!» لذا بروید به فکر منافع خودتان باشید.
- می فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» (فصلت، ۴۶) اگر کسی کار خوب انجام بدهد برای خودش این کار را کرده است و اگر کسی کار بد انجام دهد علیه خودش این کار را کرده است. البته اینکه «چرا اینها به نفع خودمان است؟» ممکن است یک مقدار پیچیده باشد، اما کسی که منفعت طلب نباشد، اصلاً اینها را نمی فهمد، چون از منافع خودش گذشته است!
- فلسفه خلقت انسان هم این هست که به منافع خودش برسد. راوی می گوید از امام صادق پرسیدم که چرا خدا انسان ها را خلق کرده و آفریده است؟ یکی از دلایل را حضرت فرمود «حَلَقَهُمْ لِيَتَفَعَّلُوهُمْ؛ آنان را آفریده که منفعت بایشان برساند» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۹)
- چرا دین غریب است؟ چون ما نمی فهمیم که دین داری به نفع مان است. ضمن اینکه خیلی از ما اصلاً به معنای واقعی کلمه، منفعت طلب نیستیم؛ یعنی دنبال بالاترین منافع مان نیستیم، لذا اول یکی باید ما را منفعت طلب بار بیاورد!

### آدم گناه کار، یعنی آدمی که به فکر منافع خودش نیست

- کسی که گناه می کند در واقع خودش را دوست ندارد. خود خواه نیست به گناه کار باید بگویم خود خواه باش چرا خودت را فراموش کرده ای؟ آدم گناه کار یعنی آدمی که به فکر منافع خودش نیست.
- آدمها باید منفعت طلب و خودخواه بشوند! تا منفعت طلب نشوی و خودخواه نشوی، نمی توانی دین داری کنی! خودت را نفروش، خودت را فراموش نکن، منافع خودت را در نظر بگیر! قرآن می فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و همچون کسانی

نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به «خود فراموشی» گرفتار کرد، آنها فاسقانند.» (الحشر: ۱۹) چرا طرف دین داری نمی‌کند؟ چون خودش را نمی‌خواهد. خودش را فراموش کرده است. منافع خودش را نمی‌بیند.

- «امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی به ابی ذر نوشت: ای ابا ذر مطلبی ظریف برایم بنویس، تا چیزی بیاموزم؟ ابو ذر به وی نوشت: دانش بسیار است، اما اگر توان داری، به کسی که دوستش می‌داری بدی نکن، و آیا دیده‌ای که کسی به دوست خویش بدی کند؟ آری نفس تو محبوب‌ترین چیزها نزد توست، پس وقتی که فرمان خدا را زیر پا می‌گذاری، به نفست بدی می‌کنی (و او را مستحق آتش می‌نمایی). كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا أَبَا ذَرٍّ أَطْرَفِنِي بِشَيْءٍ مِّنَ الْعِلْمِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنَّ الْعِلْمَ كَثِيرٌ وَلَكِنْ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ لَا تُسِيءَ إِلَيَّ مِنْ تَحِبُّهُ فَأَفْعَلُ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ وَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يُسِيءُ إِلَيَّ مِنْ يَحِبُّهُ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ نَفْسُكَ أَحَبُّ الْأَنْفُسِ إِلَيْكَ فَإِذَا أَنْتَ عَصَيْتَ اللَّهَ فَقَدْ أَسَأْتَ إِلَيْهَا» (کافی، ج ۲، ص ۴۵۸)

#### تقابل اخلاص با منفعت طلبی

- اما اگر این اصل را پذیرفتیم که دین در اوج تناسب با منفعت طلبی قرار دارد و دین برنامه تامین منافع هست. دو پرسش اساسی در اینجا مطرح می‌شود، یکی اینکه چطور اخلاص را با منفعت طلبی جمع کنیم؟ بعضی‌ها فکر می‌کنند مخلص یعنی کسی که همه منافع خودش را کنار گذاشته است و می‌گوید: «من اصلاً نمی‌خواهم هیچ چیزی به نفع خودم باشد، فقط می‌خواهم به نفع خدا باشد!» این تصور عوامانه از اخلاص است!
- اخلاص یعنی اینکه به نفع عالی‌ترین منفعت و فقط عالی‌ترین منفعت عمل کنی. اگر عالی‌ترین منافعت تأمین بشود، تو دیگر نیازی به منافع پایینی خودت نداری. اخلاص برای خدا ترجمه حقیقی‌اش این است که فقط عالی‌ترین منافع خودت را در نظر بگیری.
- شما مخلص تر از امیرالمومنین در عالم سراغ دارید؟ امیرالمومنین (ع) فرمود: «ما أَحْسَنَتْ إِلَى أَحَدٍ قَطُّ» من به هیچ‌وجه به احدی احسان نکردم! وقتی مردم این سخن حضرت را شنیدند، یک‌دفعه‌ای

سرشان را از روی تعجب بلند کردند. بعد، حضرت این آیه قرآن را خواند: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (اسراء، ۷) هر کار خوبی برای کسی انجام بدهی، برای خودت کرده‌ای (نثر الدر: ۱، ۲۹۳) و (تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۱۸)

### تقابل دین داری منفعت طلبانه با دین داری عاشقانه

- پرسش بعدی این هست که «دین داری منفعت طلبانه چگونه با عشق و دین داری عاشقانه قابل جمع است؟» اول باید دید که عشق یعنی چه؟ آیا تصورمان درباره عشق اصلاً درست هست یا نه؟ اگر بخواهیم خیلی ساده بیان کنیم باید بگوییم «عشق یعنی محبت شدید یا شدیدترین محبت!» البته عشق به معنای لغوی- در زبان عربی- یعنی لجاجت. ولی عشق به آن معنایی که در ادبیات فارسی استفاده می‌شود، در عربی از کلمه «حب» برایش استفاده می‌شود.
- اگر عشق را به معنای «محبت شدید» بگیریم، این معنای درستی است، کماینکه در قرآن کریم هم آمده است: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره، ۱۶۵) ولی اگر عشق را این طوری ترجمه کنیم که بگوییم: «عشق یعنی اینکه خودت را فدا کنی و از منافع خودت بگذری!» این برای انسان، معنا ندارد؛ مگر اینکه یک کسی حواسش پرت بشود یا هول بشود و خودش را فدا کند که این هم مایه پشیمانی است؛ چون انسان موجودی خودخواه است!
- امام صادق (ع) می‌فرماید: «جِيلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ يَنْفَعُهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَضَرَ بِهَا» (کافی، ج ۸، ص ۱۵۲) قلب انسان این طور سرشته شده است که هرکسی به نفع او باشد، دوستش دارد و هرکسی به ضرر او باشد، از او بدش می‌آید.
- عشق اگر به معنای این باشد که تو کلاً از منافع خودت بگذری، این حتی برای اولیاء خدا و در ارتباط با خدا هم نیست، یعنی این طور نیست که اولیاء خدا به خاطر خدا از منافع خودشان بگذرند! اولیاء خدا از نفع کمتر گذشتند برای نفع بیشتر! به همین دلیل، امام حسین (ع) در گودی قتلگاه هم از خدا عذرخواهی می‌کرد و خودش را بدهکار خدا می‌دانست!



- چرا اولیاء خدا دائماً خودشان را بدهکار خدا می دانستند؟ چون هر قدمی که به سوی خدا بر می داری (چه قدم درست چه ناقص) خدا این قدر پاداش برایت می ریزد که شرمنده و بدهکارت می کند! اصلاً ما نمی توانیم به نفع خدا قدمی برداریم که به نفع خودمان نباشیم، حتی نمی توانیم قدمی برداریم که به نفع خدا هم نباشد ولی از خودمان گذشته باشیم! مگر خدا می گذارد ما از خودمان بگذریم؟!
- عشق را اگر به معنای فداکاری بگیریم یا به معنای علاقه ای بگیریم که منجر به فداشدن و نابودشدنِ منافع ما باشد، این برای انسان قابل تصور نیست. مثلاً عشق مادر به فرزند را در نظر بگیرید. مادری که برای فرزندش به اصطلاح «فداکاری می کند» او در واقع دارد تمایلات قشنگ و عالی خودش را ارضاء می کند. کسی که تمایلات عالی خودش را ارضاء می کند، هم از خدا بیشتر بهره مند می شود، هم از حیات! ضمن اینکه وقتی انسان تمایلات عالی خودش را ارضاء کند شکوفا می شود و بزرگ می شود.
- شهدا هم منافع عالی خودشان را در نظر گرفتند. وقتی منافع عالی خودشان را دیدند، منافع کمتر را فدا کردند. پس عشق به معنای اینکه یک کسی به طور مطلق خودش را فدا کند یا از همه منافع یا عالی ترین منافع خودش بگذرد، چنین چیزی نداریم.
- خدا درباره شهادت از عبارتی شبیه «تجارت» استفاده می کند، یعنی کسی که خدا جانش را می خرد و او هم از این تجارت، سود می برد. (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوَارَةِ وَ الْأَنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بَعْثَهُ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ؛ توبه، ۱۱۱) بنابراین هم منفعت طلبی با عاشقی جمع شدنی هست

### کدام منفعت طلبی بد هست؟

- اما آن چیزی که به عنوان منافعت طلبی بد مطرح هست. آن کدام منفعت طلبی است که انسان دنبال منفعت کم باشد؛ این نوع منفعت طلبی، هم اخلاق آدم را خراب می کند، هم آدم را قسی القلب می کند و هم لذت عاشقی در آن نیست. اما اگر شما همه منافع خودتان و عالی ترین منافع خودتان

را طالب باشید، اتفاقاً انسان بسیار رقیق‌القلب، لطیف، خوش اخلاق، دل‌رحم و عاشقی هم خواهید شد.

- منفعت‌طلبی، در چه مواردی بد است؟ اول اینکه منفعت‌طلبی وقتی کم باشد بد است. دوم اینکه منفعت‌طلبی وقتی جهتش بد باشد بد است. اما اگر منفعت‌طلبی، جهتش خوب باشد، حتی اگر منفعت دنیایی هم باشد، چیز خوبی است.

- یکی از اصحاب امام‌صادق(ع) به ایشان خبر داد که شما در فلان معامله و تجارت، مبلغ نسبتاً زیادی (صد دینار) سود برده‌اید. وقتی این مبلغ را برای حضرت آورد، ایشان خوشحال شد و لبخند زد! (فَقُلْتُ لَهُ قَدْ رَبَّخْتُ لَكَ فِيهَا مِائَةَ دِينَارٍ قَالَ فَفَرِحَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بِذَلِكَ فَرِحًا شَدِيدًا؛ کافی، ۵، ۷۶) مگر خوشحال شدن برای پول دار شدن چیز بدی است؟! نه؛ اگر می‌خواهی این پول را به عنوان یک عبد برای مولایت خرج کنی، یا به‌عنوان کسی که وظایفی داری و می‌توانی دست خیلی‌ها را بگیری و این پول را ابزار بندگی خدا قرار بدهی، اگر از این پول در آوردن، خوشحال بشوی نه‌تنها بد نیست بلکه خوب هم هست.

- اما اگر خوشحالی‌ات در این جهت باشد که بخواهی این پول را در مسیر بد و غلط خرج کنی، یا تصور کنی که با وجود این منفعت، از خدا مستقل می‌شوی و دیگر برای گدایی در خانه خدا نمی‌روی و التماس نمی‌کنی، این چیز بدی است و هرچقدر هم خوشحال بشوی، قسی‌القلب‌تر می‌شوی.

- از امام‌صادق(ع) پرسید: ما حبّ الدنيا داریم پس بدبخت هستیم! آقا فرمود: منظور از حب الدنيا چیست؟ گفت: مثلاً می‌خواهم پول و ثروت داشته باشم و...! حضرت فرمود: برای چه می‌خواهی پول داشته باشی؟ (یعنی از انگیزه او سؤال کرد) او گفت: برای اینکه خانواده‌ام راحت باشند، برای اینکه به زیارت بروم، صدقه بدهم و... حضرت فرمود: اینکه حب الدنيا نیست! (فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّا لَنُحِبُّ الدُّنْيَا فَقَالَ لِي تَصْنَعْ بِهَا مَاذَا قَالَ قُلْتُ أَتَزَوَّجُ مِنْهَا وَ أُحِبُّ وَ أَنْفُقُ عَلَى عِيَالِي وَ أُبْنِلُ إِخْوَانِي وَ أَتَصَدَّقُ قَالَ لِي لَيْسَ هَذَا مِنَ الدُّنْيَا هَذَا مِنَ الْآخِرَةِ) (السرائر، ج ۳، ص ۵۶۴).

## چرا آدم ها در انتخاب های خودشان اشتباه می کنند؟

- چرا آدم ها در انتخاب های خودشان، اشتباه می کنند؟ چون اولاً منافع بلند مدت خودت را نمی بینند. دوماً منافع کم خود را می بینند. سوماً همه منافع خود را نمی بینند. اینکه انسان دنبال منفعت کم باشد؛ این نوع منفعت طلبی، آدم را در انتخاب های خودش دچار اشتباه می کند. ما هم اتفاقاً می گوئیم در انتخاب های خودت منافعت را ببین. اما کدام منافع؟ منافع بلند مدت.

## دیدن منافع بلند مدت، شرط اساسی برای انتخاب درست ما براساس منفعت طلبی

- کسی که نمی تواند بگوید من بدون لحاظ منافع خودم انتخاب می کنم. هیچ آدم عاقلی، بدون دیدن منافع خودش، انتخاب نمی کند. اما مسئله این هست که آدم های عاقل تر، در انتخاب خودشان، «منافع بلند مدت» را ترجیح می دهند تا «منافع کوتاه مدت»، به آنها بگویی ببین دلت می خواهد الان چند ماهی مشکلات اقتصادی تو حل شود یا دل می خواهد برای همیشه مشکلات اقتصادی ات حل شود؟ معلوم هست که پاسخ چیست.

## عجله؛ دشمن منافع بلند مدت ما

- دشمن منافع بلند مدت ما، صفتی در وجود ما هست به نام «عجله»، آدم هر چیزی را می خواهد، جدای از اینکه آن را می خواهد با عجله هم می خواهد. این عجله و شتابزدگی در کنار همه علاقه ها کار ما را خراب می کند. اگر علاقه های پشت سر هر رفتار بدی را از هم تفکیک کنی، یکی از پاهای ثابت همه بدی های ما میل به عجله و شتاب است. یعنی معمولاً شما نمی توانید علاقه های بدی را پیدا کنید که منجر به یک رفتار بد شده باشد مگر اینکه عجله در میان آن علاقه های بد نباشد.
- شدت حضور این ویژگی عجله و شتابزدگی در وجود انسان آنقدر زیاد هست که در سوره انبیاء خداوند متعال می فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (انبیاء/ ۳۷)؛ انسان اصلاً از عجله آفریده شده. نمی فرماید از خاک آفریده شده، می فرماید از عجله آفریده شده. یعنی چی؟ یعنی روح انسان با عجله

تنبیه شده است. اگر می‌خواهی مراقبت کنی بدان، یک چیزی را داری مراقبت می‌کنی که به این سادگی‌ها از آن نمی‌توانی جدا بشوی.

- ما آدم‌هایی هستیم که با عجله عجین هستیم. همیشه باید نسبت به هر تصمیم و انتخابی سوءظنی به خودمان داشته باشیم. عجله نکردی؟ انسان از عجله بیشتر ضرر می‌کند تا از صبر بی‌جا. این عجله بی‌جاست که انسان را دچار لطمه می‌کند.

- البته عجله در وجود انسان نه تنها چیز بدی نیست. بلکه حالت خوبی هم هست. خداوند متعال اصلاً گرایش بدی در انسان قرار نداده است. اما انسانی که خودش را تربیت نکرده است، از دارایی‌های خویش بد استفاده می‌کند. اگر عجله در کنار منفعت طلبی انسان قرار بگیرد نتیجه این می‌شود که در انتخاب‌های خود، به دنبال منافع کوتاه مدت می‌رود.

#### چگونگی تربیت فرزند، براساس منافع بلند مدت

- ما باید به فرزندان خودمان آموزش بدهیم که در انتخاب‌های خودشان دنبال منافع بلند مدت باشند. ما برای رسیدن به منافع بلند مدت چاره‌ای نداریم مگر اینکه برای رسیدن به منافع عجله نکنیم.

- برای اینکه آدم‌ها، به دنبال منافع بلند مدت باشند و در انتخاب‌های خودشان بین منافع کوتاه مدت و بلند مدت منافع بلند مدت را انتخاب کنند. اول باید مقابل عجله ایستاد. مادران نقش کلیدی دارند. در تربیت فرزندان تا اینکه فرزندان منافع بلند مدت را انتخاب کنند. چرا ما اصرار داریم، در تربیت کودک، تا جایی که امکان دارد، تشویق و تنبیه فوری نباشد. اصل تشویق و تنبیه خوب هست اما فوری و مشروط بودن تشویق و تنبیه، موجب نابود شدن شخصیت فرزند ما می‌شود. چرا تشویق و تنبیه فوری نه؟ الان شیوه تربیت ما مبتنی هست بر تشویق و تنبیه فوری؛ ما چرا می‌گوییم نه؟ چون تشویق و تنبیه فوری و معین جدای از اینکه استقلال روحی بچه را می‌گیرد این بچه دیگر خودش نیست تحت تاثیر لبخند یا اخم دیگران هست و یا تا تشویق نباشد شوق ندارد؛ صفتی را در او تقویت می‌کند که پایه بسیاری از بدی‌ها هست به نام صفت عجله. شما با تشویق و تنبیه فوری، صفت

عجله را در او تقویت کردی. آدم های عجول و ضعیف دنبال منافع کوتاه مدت هستند. اما آدم های صبور و قوی به دنبال منافع بلند مدت هستند. حضرت امیر فرمود متقین اینگونه هستند که مدت کوتاهی صبر می کنند تا به راحتی همیشگی و بلند مدت دست پیدا کنند. «صَبْرُوا أَيَّامًا قَصِيْرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيْلَةً» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳).

### مادر عجول نمی تواند فرزند خوبی تربیت کند

- مادر عجول نمی تواند فرزند خوبی تربیت کند چون در انتخاب های تربیتی خودش صفت عجله همیشه را تقویت میکند بچه را بی صبر بار می آورد. بچه ها را دعوت به کسب منافع بیشتر و منافع بلند مدت کنیم. مثلا عوض اینکه هر روز به او پول جیبی بدهیم ماهی یه بار به او بدهیم او باید تا ماه دیگر صبر کند. هم صبور می شود هم اگر بد مدیریت کرد و کم آورد میفهمد فرآیند مدیریت منافع را. مثلا به او می گویم پسرم یا دخترم تو انتخاب کن روزی هزار تومان پول تو جیبی بدهم که مجموعا مثلا ۲۵ روز مدرسه رفتن می شود ۲۵ هزار تومان. اما اگر آخر ماه بگیری چهل هزار تومان میدهم. تو انتخاب کن، منافع بیشتر و منافع بلندمدت یا منافع کوتاه مدت تر؟ در سیستم تربیتی خدا پیوسته ما را دعوت به منافع بلند مدت میکند. می فرماید بنده من دنیا متاعی بیش نیست. کم هست آخرت به نفع تو هست. منفعتی بلند مدت. می فرماید عده ای دنیا را انتخاب کردند. در حالی آخرت دو ویژگی برجسته دارد اولاً خیر هست. خیر یعنی نفع تو هست و دوم دوام دارد. یعنی منافع بلند مدت «بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى» (اعلیٰ ۱۶ و ۱۷).

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از اسلام به مردی در طائف وارد شد و او پیامبر را گرامی داشت. پس چون خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری برانگیخت به آن مرد گفته شد: آیا می دانی خداوند چه کسی را برای مردم فرستاده است؟ گفت: نه. به او گفتند: او محمد بن عبد الله، یتیم ابو طالب و همان کسی است که فلان روز در طائف بر تو وارد شد و تو او را گرامی داشتی. آن مرد نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و بر او سلام کرد و مسلمان شد و سپس گفت: یا رسول الله! آیا مرا می شناسی؟

- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو کیستی؟ آن مرد گفت: من صاحب همان خانه‌ای هستم که تو در دوران جاهلیت در فلان روز در طائف بدان وارد شدی و من تو را گرامی داشتم.
- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: خوش آمدی. نیازت چیست؟ آن مرد گفت: از تو دوپست گوسفند می‌خواهم یا چوپانهایش. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا آنچه را خواسته بود به وی دهند، و سپس به یاران خود فرمود: این مرد چه باکی داشت از اینکه از من همان خواهش را کند که آن پیرزن بنی اسرائیل از موسی کرد؟ یاران پرسیدند: مگر پیرزن بنی اسرائیلی از موسی چه خواست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عز و جل به موسی علیه السلام وحی کرد تا استخوانهای یوسف را از مصر، پیش از خروج از زمین مقدس شام، با خود ببرد.
- موسی علیه السلام محل دفن یوسف علیه السلام را پرسید و پیرمردی نزد او آمد و گفت: اگر کسی باشد که آن جا را بشناسد فلان زن است. موسی به دنبال او فرستاد و چون به حضور موسی علیه السلام رسید به او گفت: تو می‌دانی قبر یوسف کجاست؟ او گفت: آری می‌دانم. موسی علیه السلام گفت:
- مرا بدان جا بر و در برابر، هر چه خواهی به تو می‌دهم. پیرزن گفت: من تو را به آن جا می‌برم و در برابر، هر پاداشی خواهم باید به من بدهی. موسی گفت: بهشت برای تو خواهد بود. پیرزن گفت: نه، باید آنچه خودم خواهم به من دهی. پس خداوند به موسی وحی کرد که: بر تو گران نیاید که حکم او را بپذیری. موسی به او گفت: هر چه تو خواهی می‌دهم. پیرزن گفت: خواست من این است که در روز رستخیز در همان درجه‌ای باشم که تو در بهشت هستی. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه می‌شد اگر این مرد نیز همان خواهش پیرزن بنی اسرائیل را از من می‌کرد.<sup>۶</sup>

---

« ۶ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ نَزَلَ عَلَى رَجُلٍ بِالطَّائِفِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ فَأَكْرَمَهُ فَلَمَّا أَنْ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص إِلَى النَّاسِ قِيلَ لِلرَّجُلِ أ تَدْرِي مَنْ الَّذِي أُرْسِلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى النَّاسِ قَالَ لَا قَالُوا لَهُ هُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَتِيمٌ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ الَّذِي كَانَ نَزَلَ بِكَ بِالطَّائِفِ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فَأَكْرَمْتُهُ قَالَ فَقَدِمَ الرَّجُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ أَسْلَمَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أ تَعْرِفُنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا رَبُّ الْمَنْزِلِ الَّذِي نَزَلَتْ بِهِ بِالطَّائِفِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَوْمَ كَذَا وَ كَذَا فَأَكْرَمْتُكَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَرَجِبًا بِكَ سَلِّ خَاجَتَكَ

- پیامبر اصحاب خودش را تربیت می کند، می فرماید اصحاب من، منافع بلند مدت خودتان را ببینید

### دوست و دشمن منافع بلند مدت ما

- اگر عجله دشمن منافع بلند مدت ما هست. و همیشه در انتخاب های ما در کنار منفعت طلبی سر و کله صفت عجله پیدا می شود و می گوید منافع کوتاه تر. منافع بلند مدت یک دوست صمیمی هم دارد از میان صفات و گرایشات ما، آن هم به نفع منافع بلند مدت ما حرف می زند نام این صفت چیست؟ میل به دوام و ماندگاری. شاید بتوان نام آن را گذاشت خلود. این هم در کنار صفت قوی عجله، یک قدرتی دارد می گوید مگر منافع نمی خواهی؟ حالا منافع کوتاه مدت یا منافع بلند مدت؟ چقدر جالب هست که جریان نزاع و درگیری و صف بندی از درون وجود انسان شکل می گیرد و جلوه بیرونی پیدا می کند.

- مرد عجول نمی تواند در مسائل کلان زندگی، در مسائل اقتصادی، درست تصمیم گیری کند. همیشه در انتخاب های خودش براساس منافع کوتاه مدت تصمیم می گیرد.

### نقش تربیتی سیاست مدارن در تقویت یا تضعیف روحیه تصمیم گیری براساس منافع بلند مدت یا کوتاه

#### مدت

- جدای از پدر و مادر که در شیوه تربیت خودشان می توانند، فرزندان را به گونه ای تربیت کنند که آنها همیشه در انتخاب های خود شان به دنبال منافع بلند مدت باشند نه کوتاه مدت و گذرا. سیا سیون

فَقَالَ أَسَأَلُكَ مَاتِي شَاهٍ بِرُغَايِمَا فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص بِمَا سَأَلَ ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ مَا كَانَ عَلَيَّ هَذَا الرَّجُلُ أَنْ يَسْأَلَنِي سُؤَالَ عَجُوزٍ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى ع فَقَالُوا وَ مَا سَأَلَتْ عَجُوزٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ لِمُوسَى فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ أَوْحَى إِلَيَّ مُوسَى أَنْ أَحْمِلُ عِظَامَ يُوسُفَ مِنْ مِصْرَ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْأَرْضِ الْمَقْدَسَةِ بِالْشَّامِ فَسَأَلَ مُوسَى عَنْ قَبْرِ يُوسُفَ ع فَبَجَاءَهُ شَيْخٌ فَقَالَ إِنَّ كَانَ أَخَذَ يَدْرِفُ قَبْرَهُ فَبَلَّغْتَهُ فَأَرْسَلَ مُوسَى ع إِلَيْهَا فَلَمَّا جَاءَتْهُ قَالَ تَعْلَمِينَ مَوْضِعَ قَبْرِ يُوسُفَ ع قَالَتْ نَعَمْ قَالَ فَدَلَّيْنِي عَلَيْهِ وَ لَكَ مَا سَأَلْتِ قَالَ لَا أَدُلُّكَ عَلَيْهِ إِلَّا بِحُكْمِي قَالَ فَلَكَ الْجَنَّةُ قَالَتْ لَا إِلَّا بِحُكْمِي عَلَيْكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ مُوسَى لَا يَكْبُرُ عَلَيْكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهَا حُكْمَهَا فَقَالَ لَهَا مُوسَى فَلَكَ حُكْمُكَ قَالَتْ فَإِنَّ حُكْمِي أَنْ أَكُونَ مَعَكَ فِي دَرَجَتِكَ الَّتِي تَكُونُ فِيهَا - يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا كَانَ عَلَيَّ هَذَا لَوْ سَأَلْتَنِي مَا سَأَلَتْ عَجُوزٌ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (كافی، ج ۸، ص ۱۵۵)

هم به عنوان کسانی که در تربیت جوامع تاثیر گذار هستند، می توانند مردم را براساس انتخاب منافع بلند مدت یا منافع کوتاه مدت تربیت کنند. مگر حضرت نفرمود مردم به سیاست مداران خودشان شبیه تر هستند تا به پدرانشان. فرمود: «النَّاسُ بِأَمْوَالِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ.» (تحف العقول، ص ۲۰۸) این قدرت تاثیرگذاری تربیتی سیاست مداران هست. ما جدای از تربیت افراد، یک هویت مستقلی برای جامعه قائل هستیم که تحت تاثیر عواملی تربیت می شوند یک عامل مهم تربیتی سیاسیون هستند.

- اگر برخی از سیاسیون برای اینکه رای بیاورند دائما ذائقه مردم را به عجله برای رسیدن منافع کوتاه مدت سوق دهند. اگر سیاسیون مردم را به سوی منافع کوتاه مدت به قیمت ذبح منافع بلند مدت دعوت کنند، می دانید چه فاجعه به بار می آید؟ این رفتار سیاسیون چه اثر مخرب تربیتی برای جامعه دارد؟ فاجعه آمیز ترین اثر تربیتی چنین رفتار سیاسی این است که یک جامعه را بی صبر می کند، جامعه را عجلول می کند. جامعه که عجلول شد دیگر حاضر نیست برای رسیدن به منافع بلند مدت، صبوری کند و یا سختی ها را تحمل کند.
- وقتی جامعه عجلول شد حتی به منافع کوتاه مدت خودش هم نخواهد رسید. این رفتار سیاسیون، فضای ناامیدی را در جامعه حاکم می کند. و این جرم نیست؟ و جرمی بالاتر از این نیست که شما یک جامعه را ناامید کنی از رسیدن به منافع خودش با امیدهای واهی که برای او درست کردی و نتیجه نرسیدی؟

#### چگونه در مدیریت ولایت، مردم به منافع بلند مدت خود می رسند؟

- در مدیریت ولایت، شیوه حکمرانی ولایت، مردم صبور بار می آیند. دعوت ولایت، دعوت به منافع بلند مدت و کسب منافع بیشتر هست. چرا رهبری دست از سیاست اقتصادی مقاومتی حمایت از تولید داخلی بر نمی دارد؟ چون منافع بلند مدت جامعه را میخواهد. انتخاب و تصمیم با شما؟
- اگر سیاست مداری، رونق اقتصادی را مبتنی بر نگاه به غرب کرد. حاضر شد برای منافع کوتاه مدت، به غربی ها باج دهد. تعطیلی تولیدی ها یعنی فدا کردن منافع بلند مدت برای رسیدن به منافع کوتاه



مدت. مسئولینی که چنین سیاستی داشته اند و جامعه را به نابود کشیدند باید توضیح دهند که چرا چنین کردند؟ رسماً بگویند ما چنین خسارتی را با چنین سیاستی یعنی قربانی کردن منافع بلند مدت برای رسیدن به منافع کوتاه مدت به بار آورده ایم. اولاً چه منافع بلند مدتی را از دست دادیم؟ چند سال منافع بلند مدت مردم را نابود کردیم برای رسیدن به منافع کوتاه مدت. بعد بگویند که به منافع رسیدیم یا نرسیدیم؟ چقدر رسیدیم چقدر نرسیدیم؟ اگر آمار و ارقام این ضررها در بیاید دیگر آبروی برای سیاست مداران باقی نمی ماند. بگویند ما چند سال کشور را عقب انداختیم؟ اعاداد و ارقام نجومی هست.

- در انتخاب های چه فردی و چه اجتماعی سیاستی دین میگوید براساس منافع انتخاب کن اما کدام منافع؟ منافع بلند مدت. منافع حداکثری. همه منافع. دعوا سر کم و زیاد منافع هست وگرنه هر بچه ای می داند که اصل منفعت چقدر خوب هست.
- برخی سیاسیون گفته اند شعار انتخابی ما این هست که به مردم بگویم مردم این حرف را بزنید: «من می خواهم زندگی کنم!» این یعنی دعوت به اصل منافع اما این شعار دعوت به منافع حداقلی هست. شما میخواهید فقط زندگی کنید به هر قیمتی؟ با هر بدبختی؟ شعار درست این هست من میخواهم بهتر زندگی کنم. این یعنی دعوت به منفعت بیشتر.

### مبحث چهارم: «نقش ترس در انتخاب های ما»

#### معرفی جایگاه تربیتی ترس در وجود انسان

- دومین عامل قوی و تاثیرگذار بر انتخاب ها و تصمیم های ما در میان گرایشها، ترس هست. البته اصل ترس مثل منفعت طلبی چیز بدی نیست. اصلاً آدم ها دوست دارند ترسانده شوند. فیلم ترسناک می بیند تا بترسد. خوشش می آید از ترسیدن. در تربیت دینی هم ترس نقش کلیدی دارد. امام صادق ع فرمود: «مومن اصلاح نمی شود مگر با ترس؛ لَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْخَوْفُ» (کافی، ج ۲، ص ۷۱).

- پس اصل ترس چیز بدی نیست بلکه خیلی لازم هم هست اما دعوا سر این هست که از چه بترسیم؟ و چگونه بترسیم؟ آیا هر ترسی مطلوب هست؟ ما در یک تقسیم بندی دو نوع ترسی داریم یکی ترس کاذب، ترس الکی داریم یکی ترس واقعی. حضرت فرمود: « مبادا امید الکی ببندی به چیزی امید بندی که الکی هست؛ چرا؟ چون تو را داخل در ترسی می کند که خیلی واقعی هست، اِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُؤَفِّكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ » (تحف العقول، ص ۲۸۵). با شعار امید، که امیدواری برای مردم پدید نمی آید. امید مردم را به نقاط واهی و غیر واقعی گره زدن، دل بستن به غرب و وعده های دروغ غربی ها، اینها امیدهای کاذبی هستند که از سم برای جامعه بدتر بود. یک جامعه را مسموم کنی چقدر وحشتناک هست؟ حضرت فرمود مبادا امید واهی داشته باشی می دانی چه اتفاقی می افتد؟ از آنچه که می ترسیدی بر سرت بیاید، بر سرت می آید. داخل در ترس واقعی می شوی. آیا امید به خارج، رونق اقتصادی آورد یا شکست اقتصادی؟ گفتند مردم شما می خواهید سانتي فيوژها بگردد يا چرخ کارخانه ها؟ منظورشان این بود که اگر برویم با غربی ها مذاکره کنیم، چرخ کارخانه ها می چرخد. نتیجه چه شد؟ نه چرخ کارخانه ها چرخید نه چرخ سانتي فيوژها.
- ما در انتخاب و تصمیم های خودمان اسیر این ترس های کاذب هستیم. ترساندن رکن اصلی عملیات روانی برای مدیریت افکار عمومی و فریب مردم هست. شیطان همیشه از شیوه ترساندن استفاده می کند. فرمود: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران ، ۱۷۵) می فرماید این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس،) می ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید!
- جالب اینجاست که خدا نمی فرماید نترسید می فرماید از من بترسید. چرا؟ چون انسان که بالاخره باید از یک کسی بترسد. از کسی حساب ببرد؟ حالا تو بیا از من خدا حساب ببر. از من بترس. اگر کسی از خدا ترسید، در انتخاب های خودش دچار خطا نخواهد شد. اگر کسی از خدا ترسید، از هیچ کس دیگری نخواهد ترسید شجاع خواهد شد. فرمود: «مَنْ خَافَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَافَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (الفرقیه، ج ۴، ص ۴۱۰) شجاعت در تصمیم گیری پیدا خواهد کرد. تصمیم های درست خواهد گرفت. عوامل ترس دیگری روی انتخاب

های او اثر نمی گذارد. بنابراین ما در انتخاب های خودمان، ترس همیشه حرف اول را می زند. می ترسیم منافعی را از دست بدهیم.

### چرا تاجر ترسو، ضرر می کند؟

- اگر کسی در زندگی خودش آدم ترسویی بود، در انتخاب های خودش هم به اشتباه خواهد افتاد. مثلاً یک تاجر اگر ترسو باشد، همیشه ضرر خواهد کرد. در تصمیم گیری ها و انتخاب های خودش شجاعت به خرج ندهد و همیشه جانب احتیاط را رعایت کند. ریسک پذیری نداشته باشد. این تاجر همیشه ضرر می کند. امام علی فرمود: «التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ، وَ التَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ» (کنز العمال، ۹۲۹۳).

### فرآیند تربیت مبتنی بر ترس درست

- یکی از اصول تربیت کودک این هست که بچه ها را در انتخاب ها و تصمیم گیری ها، از چه بترسانیم؟ فرآیند تربیت مبتنی بر ترس درست چیست؟ همه می گویند بچه ها را نترسانید ما اتفاقاً می گوئیم بچه ها را بترسانید خصوصاً ترس های درست. مثلاً چه اشکالی دارد بچه وقتی پرخوری می کند بترسانیم از اینکه سلامتی ات را از دست می دهی؟ حالا خودت تصمیم بگیر بیشتر بخوری یا کمتر؟
- عجب مادری هست مادری که بچه را به خاطر ترس از آینده، فرزندش را تربیت کند. البته با جهت گیری درست. بچه ها معمولاً امروز را می بینند اصلاً درک درستی از آینده ندارند. پسرمان الان خوب درس نخوانی آینده بدبخت می شوی. آینده را برای او مهم کردن. ترسیدن از آینده، یک ترس به جا و درست هست البته همین ترس را می شود خراب شد. مثلاً ترس بی جا از رزق آینده.

### ترس های الکی، علت اصلی کاهش جمعیت و تاخیر در ازدواج

- الان چرا در کشور ما مشکلی داریم به نام فرزندآوری؟ یکی از دلایل اصلی، ترس از فقر هست. در گزارش و تحقیقات جهانی اعلام شده است که اُفت جمعیتی که در ایران رخ داده در جهان

بی سابقه بوده است. ایران سریع‌ترین نرخ کاهش جمعیت تاریخ بشر را دارد. رکورد زده است.<sup>۷</sup> نرخ زاد و ولد در سال ۹۸ به کمترین حد خود طی ۵۰ سال گذشته رسیده است. شورای عالی انقلاب فرهنگی در گزارشی آورده است که تخمین زده می‌شود در سال ۱۳۹۸ نرخ زاد و ولد با ۱۴/۵ تولد به ازای هر هزار نفر جمعیت به کمترین حد خود طی ۵۰ سال گذشته رسیده باشد.<sup>۸</sup>

- این اخبار واقعا نگران کننده هست. ترس از کاهش جمعیت، یک ترس جدی و واقعی هست. ما منافع خودمان را در بلند مدت از دست خواهیم داد. قدرت یک کشور، به جوانان آن کشور هست. کشوری که جوان نداشت هم از لحاظ سیاسی هم از لحاظ اقتصادی ضعیف خواهد شد. پدر جامعه، یعنی ولی فقیه، خیلی آینده نگر هست. تا ۲۰ سال آینده ما در یک بحران جمعیتی فرو خواهیم رفت.
- چرا سن ازدواج اینقدر به تاخیر افتاده است؟ می‌گوید حاج آقا دلت خوش هست با این خرج‌های سنگین، چطور می‌توانم ازدواج کنم؟ البته باید برای ازدواج آسان فرهنگ سازی شود. اما می‌خواهم بگویم به صورت کلی هم همیشه این مشکل اقتصادی برای ازدواج هست. اما این ترس روزی الکی هست.
- جوانی از انصار، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ‌دستی، به ایشان شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ازدواج کن». جوان گفت: خجالت می‌کشم که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز گردم. پس، مردی از انصار، به او برخورد و گفت: من دختری زیباروی

---

<sup>۷</sup> <http://www.hansthahrionline.ir/news/2010407> / ایران-سریع‌ترین-نرخ-کاهش-جمعیت-تاریخ-بشر-را-دارد

- <sup>۸</sup> تخمین زده می‌شود در پایان امسال میزان تولد کشور به رقم ۱,۲۰۵,۹۵۴ تولد برسد که کاهش بی-سابقه‌ای نسبت به سال‌های گذشته داشته است.
- بر مبنای نتایج سرشماری، جمعیت ایران در پایان نیمه اول سال جاری برابر ۸۲,۷۷۶,۲۷۰ نفر رسیده است. خبرگزاری فارس: [39fna.ir/ddoz](http://www.farsnews.ir/39fna)

دارم. آنگاه، او را به ازدواج آن جوان در آورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «پس، خداوند، به زندگی او گشایش داد». پس از آن، جوان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را از وضع خود، آگاه ساخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جوانان! بر شما باذ ازدواج کردن!». جوانی از انصار، نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و از تنگ دستی، به ایشان شکایت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «ازدواج کن». جوان گفت: خجالت می کشم که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باز گردم. پس، مردی از انصار، به او برخورد و گفت: من دختری زیباروی دارم. آنگاه، او را به ازدواج آن جوان در آورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «پس، خداوند، به زندگی او گشایش داد». پس از آن، جوان، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را از وضع خود، آگاه ساخت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای جوانان! بر شما باذ ازدواج کردن!». (کافی، ج ۵ ص ۳۳۰ ح ۳). مشکل اصلی، مشکل اقتصادی نیست. مشکل اصلی، این هست که تو ترس داری. ترسی که نابود کننده هست.

#### اهمیت دانستن ریشه های ترس

- جدای از اینکه مهم است از که بترسیم؟ جدای از اینکه مهم است چگونه بترسیم؟ ریشه های ترسیدن هم مهم است؟ چرا ترسیدن هم مهم هست. بعضی ها از خدا می ترسند ولی ترسی که ریشه درستی ندارد. هر طور ترسیدن، ارزشمند نیست حتی ترس از خدا. امیرالمؤمنین (ع) مردی را دید که از شدت ترس، رنگش پریده است. حضرت فرمود: چه مشکلی داری؟ گفت: از خوف خدا این طوری شده ام. حضرت فرمود برای چه از خدا می ترسی؟ گناه نکن ترس؛ خداوند که به کسی ظلم نمی کند (نَظَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ ع إِلَى رَجُلٍ أَثَرَ الْخَوْفِ عَلَيْهِ، فَقَالَ ع: مَا بِالكَ؟ قَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ. فَقَالَ ع: يَا عَبْدَ اللَّهِ خَفْ دُنُوبَكَ وَ خَفْ عَدْلَ اللَّهِ عَلَيْكَ فِي مَطَالِمِ عِبَادِهِ وَأَطِعْهُ فِيمَا كَلَّفَكَ وَ لَا تَغْصِبْهُ فِيمَا يُضِلُّكَ ثُمَّ لَا تَخَفِ اللَّهَ بَعْدَ ذَلِكَ، فَإِنَّهُ لَا يَطْلِمُ أَحَدًا وَ لَا يُعَذِّبُهُ فَوْقَ اسْتِحْقَاقِهِ أَبَدًا؛ إِلَّا أَنْ تَخَافَ سُوءَ الْعَاقِبَةِ بَأَنْ تَغَيَّرَ أَوْ تَبَدَّلَ... تفسیر منسوب به امام عسکری ع، ص ۲۶۵). حضرت یک درست را معرفی کرد. فرمود بترس از عاقبت به خیری.

- در جای دیگری حضرت درباره خوف شیعیان توضیح می دهند و می فرمایند که خوف شیعیان از شدت محبت به پروردگار عالم است! از بس خدا را دوست دارند، می ترسند که نتوانند حقیقتش را ادا کنند (وَهُمْ فِي ذَلِكَ خَائِفُونَ أَنْ لَا يُقْبَلَ مِنْهُمْ وَ لَيْسَ وَاللَّهِ خَوْفُهُمْ خَوْفَ شَكٍّ فِيمَا هُمْ فِيهِ مِنْ إِصَابَةِ الدِّينِ وَ لِكِنَّهُمْ خَافُوا أَنْ يَكُونُوا مُقْصِرِينَ فِي مَحَبَّتِنَا وَ طَاعَتِنَا) (کافی / ۱۲۸/۸) ببینید این ها ترس های صحیح هست. اگر این ترس ها را نداشته باشی ترس های الکی جایش را پر می کند. چون انسان که نمی تواند نترسد.

### یاس مهم ترین عامل ترس

- ما برای اینکه در انتخاب ها و تصمیم گیری های خودمان، درست بترسیم. ترس های بی جا و الکی نداشته باشیم باید ریشه های این ترس بی جا را بشناسیم. اصلی ترین ریشه برای ترس های مزخرف و الکی چیست؟ یاس مهم ترین عامل ترس هست. اگر چه «ترس و نگرانی» در صدر امتحانات الهی قرار دارد؛ می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ...» ولی اگر «یأس» نباشد، ترس اثری ندارد. مثلاً اگر بگویند: «یک مار خطرناکی هست که شما صد تا ابزار برای کشتن آن دارید» شما نمی ترسید. منتها اگر بگویند: «یک مار خطرناکی هست که هیچ طوری نمی شود آن را کُشت!» ترس به دلتان می آید.
- یکی از مهم ترین کارهای ابلیس - و شاید مهم ترین کار او - ایجاد یأس است، یعنی ابلیس از این امتحان برجسته الهی (خوف یا ترس) به شدت سوءاستفاده می کند. از سوی دیگر، انسان هم موجودی است که تمایل خاصی به یأس دارد، وقتی انسان به یأس و منفی بافی خوگرد، دیگر از ناامید کردن خودش و دیگران، لذت می برد؛ این یک درد کم درمان است! آدم هایی که روحیه یأس در آنها ایجاد می شود، آرامش و لذتشان به بیان عوامل یأس و نگرانی است و مدام می خواهند درجه نگرانی خودشان را افزایش دهند.

- امروز مهم‌ترین عملیات دشمن (از ابلیس و اذناب او تا دیگر دشمنان ما) ایجاد یأس است. ماهواره‌ها دائماً در حال سیاه‌نمایی و ایجاد یأس در جامعه هستند، به‌حدی که روح یک انسان سالم نمی‌تواند بیش از چند دقیقه، یأس‌پراکنی و سیاه‌نمایی شبکه‌های دشمن را تحمل کند.

### تلاش برای یاس پراکنی در طول چهل سال انقلاب

- دشمن سعی می‌کند یأس را از طریق گوشی‌های موبایل، وارد خانه دل‌ها و اندیشه تک‌تک مردم کند. الان شما باید ببینید که ما در مقابلش چه کار می‌توانیم بکنیم؟
- در مراحل مختلف انقلاب هم خیلی از افراد و جریان‌ها، رسماً یأس را به مردم القا می‌کردند. مثلاً برخی عناصر دولت بازرگان درباره غائله کردستان به‌شدت یأس‌پراکنی می‌کردند. همچنین وقتی ترورهای دهه ۶۰ و جنگ تحمیلی شروع شد، موج یأس، خیلی‌ها را گرفت.
- در طول انقلاب، کسانی که یک‌مقدار گرایش به یأس پیدا کردند، کم‌کم در جبهه دشمن و در مقابل انقلاب، شروع کردند به خیانت‌کردن! مراقب باشید، یأس بر شما غلبه نکند؛ کم نبودند آدم‌های دلسوزی که ابتدا یار اسلام و انقلاب بودند، اما بعد از مدتی، عملاً ضدانقلاب شدند.
- هر کسی از گردونه انقلاب خارج می‌شود، اولین کاری که در آستانه خروجش انجام می‌دهد این است که می‌گوید: «الان دچار بحران هستیم و این بحران، حل‌شدنی نیست!» کمااینکه آقای بازرگان در مجلس شورای اسلامی چنین حرفی زد و بعدش استعفا داد (۱۳۶۰/۷/۱۵) بنی‌صدر هم این را گفت و بعدش فرار کرد. در فتنه ۸۸ هم چنین حرف‌هایی گفته شد.
- امید ما یک حس خوش‌بینانه و خیال‌با فانه و یک ایمان صرف نیست؛ بلکه بر اساس محاسبه عقلانی است. ما در کشورمان بحران‌های بزرگ‌تر را به‌خوبی پشت سر گذاشته‌ایم. اما وقتی دستگاه محاسباتی ما خراب باشد، دچار یأس می‌شویم.

- بخشی از این یاسی که الان در جامعه هست، به خاطر برخوردهای غلط افشاگرانه در انتخابات‌های مختلف است. اساساً اینکه در انتخابات، یک کسی با افشاگری رأی بیاورد، در ست نیست. وقتی فسادهایی مثل اختلاس و... را زیادی داغ کنیم، به ایجاد یاس در جامعه کمک کرده‌ایم.

### چگونه یاس خود را تبدیل به امید کنیم؟ تغییر در شیوه محاسبه

- درباره یاس و امید به خدا، دو بحث وجود دارد: اول شیوه درست محاسبه است که نیاز به ایمان هم ندارد، فقط اگر درست محاسبه کنیم، یاس ما از بین می‌رود. دوم، ایمان به خداست؛ ایمان برای وقتی است که هرطوری محاسبه می‌کنیم، به بن‌بست می‌رسیم و راهی پیدا نمی‌کنیم. از هر دو طریق باید استفاده کنیم.
- گاهی خدا بنده خود یا جامعه مؤمنین را به بن‌بست مطلق می‌رساند؛ خدا دوست دارد که بندگان در خانه او تضرع کنند. این عادت خداست که بندگان خود را در موقعیتی قرار می‌دهد تا در معرض یاس کامل قرار می‌گیرند. لذا شما هیچ‌وقت عوامل یاس را جدی نگیرید!
- مهم‌ترین ابزار سلطه دشمن بر جوامع، یاس است. اول با جنگ روانی، در مردم یاس ایجاد می‌کنند و بعد سلطه پیدا می‌کنند. داعشی‌ها هم با تبلیغات و جنگ روانی، در مردم یاس ایجاد می‌کردند و بعد می‌آمدند و سرزمین‌ها را فتح می‌کردند.
- وقتی می‌گوییم «نباید یاس باشد» یعنی «ریشه فکری یاس» هم نباید باشد؛ یعنی نباید به شیوه‌ای محاسبه کنیم که به یاس برسیم بلکه باید به شیوه‌ای محاسبه کنیم که بالاترین فرصت‌هایی که داریم را ببینیم و از آنها استفاده کنیم.
- در عرصه‌های مختلف، همیشه فرصت‌ها بسیار بیشتر از تهدیدهاست. ضمن اینکه همیشه تهدیدها قابلیت تبدیل شدن به فرصت هم دارند. آن کسانی که نمی‌توانند تهدید را به فرصت تبدیل کنند، مشکل برنامه‌ریزی راهبردی دارند.



## آیا مایوس بودن در جامعه ما دلایل منطقی دارد؟

- الان در جامعه ما کسانی که مایوس هستند، چه دلیل و منطقی دارند؟! بله، ما اشتباهات زیادی داریم و مسئولین هم اشکالات زیادی دارند، ولی اینها نباید موجب یأس شود. اصلاً امکان ندارد ما به بن بست برسیم.
- چهل سال است که جریان‌های مختلف، با محاسبات خود شان دارند می‌گویند: «این انقلاب چند ماه بیشتر دوام ندارد!» آدم می‌تواند به سطحی‌نگری و ساده‌لوحی همه اینها بخندد و بگوید: «شما کجای کار هستید؟!»
- نکته بعدی این است که واقعاً ببینیم دشمن ما چقدر به بن بست رسیده است. در مناظره اصلی سال ۸۸ یکی از کاندیداها گفت: «یعنی چه که چندسال است می‌گویید: تمدن غرب در حال فروپاشی است؟!» یعنی او تمدن غرب را محکم می‌دانست و به آن امید داشت. این طور آدم‌ها که برای دشمن، قدرت زیادی قائل هستند- اگر برنگردند- خیلی می‌توانند خطرناک باشند. یعنی از جبهه داخلی مایوسند و به قدرت دشمن، امید نابجا دارند. درحالی که قرآن می‌گوید: تمدن کفر، تمدن تار عنکبوتی است.
- الان دیگر دوران تمدن غرب گذشته و علائمش هم روشن است. این ضعف و کم‌کاری خودمان است که نمی‌توانیم حملاتی که رسانه‌های دشمن (مثل بی‌بی‌سی) به جامعه ما دارد، ما نسبت به جوامع غربی انجام دهیم. ما در این شبکه‌های مجازی می‌توانیم ویدئوهای کوتاهی درباره خود آنها درست کنیم و برایشان پخش کنیم و آنها را به یأس مطلق برسانیم؛ یأسی که دلایل منطقی‌اش وجود دارد. آنها دیگر حرفی برای گفتن ندارند و هیچ امیدی به آینده ندارند. آنها دارند به یأس مطلق می‌رسند؛ حتی یأس از اینکه اگر انقلاب کنند، راه نجاتی برایشان وجود دارد!

سوء ظن، ریشه دوم ترس

- ریشه دوم ترس، سوء ظن هست. در میان سیا سیون، ترس، چقدر می تواند در تصمیم گیری های غلط و درست موثر باشد. فرمود مالک اشتر با سیاست مدار ترسو مشورت کن. در فرآیند تصمیم گیری تو را ضعیف می کند. «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ عَزَائِرُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۵۳). هر جا سیاست مدار بی جا ترسیدند یا مردم را ترسانند، راحت می توان به آنها بگویند راستش را بگو چرا سوء ظن به خدا داری؟ بوی تعفن و رذالت منافقین را می دهی. در قرآن یکی از صفات منافقین هست که سوء ظن به خدا دارند. فرمود: «وَعُدُّبَ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظُلْمَ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَغَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَلَعْنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می کشند) تنها بر خودشان نازل می شود! خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و جهنم را برای آنان آماده کرده؛ و چه بد سرانجامی است!» (الفتح، ۶). سیاست مداری که ترس بی جا دارد. پیش خودش حساب و کتاب می کند روی چه کسی حساب باز کنیم؟ خدا! می گوید خدا که نمی شود؟ خدا که دیدنی نیست؟ خدا که کمکش محسوس نیست؟ خدا که معلوم نیست کی کمک کند؟ خدا که معلوم نیست کمک کند؟ ما باید خودمان مشکلات خودمان را با این غول بی شاخ و دم حل کنیم. اینها هم حرف های کفرآلود سیاست مداری هست که کافر به نصرت خداست.
- امام ره سیاست مداری بود که هر گز نترسید. می فرمود: «وَاللَّهِ تَا حَالًا نَتَرَسِيدُهُ. آن روز هم که [تبعید امام از قم به تهران] می بردندم، آن ها می ترسیدند؛ من آن ها را تسلیت می دادم که نترسید.» (۸ صبح ۲۶ فروردین ۱۳۴۳ / ۲ ذی الحجه ۱۳۸۳). ریشه این عدم ترس، حسن ظن به خداست. بعد آدم می تواند درست تصمیم بگیرد.

- وقتی آمریکایی ها آمدند پشت تنگه ی هرمز در اواخر جنگ، مقام های لشکری و کشوری رفتند خدمت امام که با آمریکایی ها چه باید کرد؟ امام فرمود «اولین ناو آمریکایی که آمد در خلیج فارس

بزنید». گفتند آقا این خطرناک است، امریکا موشک‌های کروزر دارد، بمباران می‌کند و ... امام فرمودند «آخرین کاری که امریکا می‌کند می‌آید جماران را می‌زند و مرا از بین می‌برد، بگذار ببرد. اولین ناو را بزنید، بگذارید ما در دنیا سربلند باشیم». گفتند آقا از محالات است، اگر مرکز از بین برود، شما از بین بروید، دیگر چیزی نمی‌ماند به‌عنوان انقلاب و نظام ... امام فرمودند «نظر من این است. شما خودتان بروید با مقامات نظامی و ... مشورت کنید، به هر نتیجه‌ای که رسیدید من قبول دارم»: که آقایان آمدند مشورت کردند، بدین نتیجه رسیدند که نزنند. امام هم تابع جمع شدند.

- اگر سیاسیون ما در عرصه مواجهه با دشمن و تصمیم‌گیری‌ها ترسیدند، قائله را باخته‌اند و به دشمن جرئت داده‌اند. هرگاه از داخل چراغ سبزی به دشمن نشان داده شد، نشان دادیم که ترسیدیم، دشمن حرکت کرد. تهدید کرد تحریم کرد جنگ راه انداخت. به قول امام آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. پس چه کسی غلط می‌کند؟ هر غلطی اتفاق افتاده است به خاطر سیاسیون بزدل و ترسو بوده است.

## مبحث پنجم: «نقش مدیریت سیاسی درست و غلط در انتخاب ما»

- «ترس» و «منفعت طلبی»، دو عامل «درونی» هستند که در میان «گرایش‌ها» بر «انتخاب‌های ما» اثر گذار هستند. مدیریت سیاسی درست یا غلط دو عامل بیرونی هستند که بر انتخاب ما و تصمیم‌گیری‌های ما اثر گذار هستند.
- طاغوت مدلی برای مدیریت سیاسی غلط و ولایت مدلی برای مدیریت سیاسی صحیح است.
- قبل از اینکه ما بپردازیم به این موضوع که شیوه مدیریت ولایت چگونه هست؟ چگونه ولایت مدیریت می‌کند تا ما به یک انتخاب صحیح برسیم؟ باید به این موضوع بپردازیم که چقدر ضرورت دارد جامعه، با شیوه و ساز و کار مدیریت ولایت آشنا باشند. چه آسیب‌هایی در پی خواهد داشت در صورت عدم آشنایی مردم با شیوه مدیریت ولایت.

### آسیب شناسی عدم شناخت شیوه مدیریت ولایت

#### ۱. اتهام کم‌کاری یا کوتاهی در انجام وظایف مدیریتی

- آسیب اول اتهام زنی به ولایت هست. اتهام به کم‌کاری یا کوتاهی در انجام وظایف مدیریتی. یکی از مشکلات و دست‌اندازهای پیش روی جامعه دینی، «تحلیل نادرست» مردم از «تصمیمات ولی جامعه» است. برخی به ولی جامعه اشکال می‌گیرند که چرا «امام جامعه» در همه امور دخالت مستقیم نمی‌کند و یا از تمام ظرفیت قدرت خودش در مدیریت جامعه استفاده نمی‌کند؟ چرا قاطع برخورد نمی‌کند؟

#### ۲. اتهام دیکتاتوری

- از آن طرف عده دیگر در جامعه دقیقاً اشکالی مقابل این اشکال می‌گیرند، می‌گویند ولایت فقیه یعنی دیکتاتوری دین. ولایت را مساوی می‌گیرند با دیکتاتوری.

- ریشه این مشکل، کجاست؟ ریشه این مشکل در «عدم شناخت صحیح از شیوه مدیریت ولایت» هست. اگر ساز و کار اعمال ولایت سیاسی توسط ولی در جامعه تبیین بشود، بسیاری از کج فهمی ها برطرف و ولی جامعه متهم به کم کاری یا کوتاهی در انجام وظایف مدیریتی خود نمی شود. یا متهم به دیکتاتوری نمی شود. ما برای اینکه پیشگیری کنیم از این دست سوء تفاهم ها، لازم است که شیوه مدیریت ولایت در نظام ولایی تبیین شود.

### معرفی مدل مدیریت براساس ولایت به جهان

- ما در جهان دو مدل مدیریت را تجربه کرده ایم. یکی «دیکتاتوری» دیگر «دموکراسی». مدل سومی که انقلاب اسلامی به جهان معرفی کرده است مدیریت براساس ولایت هست. این هنوز ناشناخته مانده است. خیلی از مذهبی ها، به موضوع ولایت نگاه عقیدتی دارند. اما اگر ما بخواهیم امروز ولایت را به جهان معرفی کنیم. باید نگاه علمی به مدیریت ولایت کنیم. از منظر مدیریتی به شیوه حکمرانی ولایت نگاه کنیم. ولایت یک مدل مدیریتی هست. این مدل چه کارکردهایی دارد؟ چه ساز و کاری را ولی در مدیریت خودش مراعات می کند؟ این ملاحظات مدیریتی ولایت، چه اثری در رشد جامعه دارد؟ اینها همه قابل بحث علمی هست. اینها مباحث اعتقادی نیست. عالمان علم سیاست بیایند در این باره بحث کنند
- چرا خیلی از کسانی که معتقد به ولایت فقیه نیستند حتی از دشمنان ما هستند. اعتراف کرده اند مدیریت ولایت، در کشور شما موفق بوده است. و هر چقدر موفقیت به دست نیاوردیم به دلیل این بود که ما مدیریت ولایت از منظر کارشناسی نپذیرفتیم. کارآمدی مدیریت ولایت در حوزه های دفاعی موشکی پر پیچیدگی است. فقط هم در حوزه دفاعی نیست. رشد های فزاینده و جهشی در علم. سریعترین نرخ رشد علمی جهان مربوط به ایران است که ۱۱ برابر نرخ رشد میانگین جهانی است.<sup>۹</sup>

<sup>۹</sup> «طبق گزارش انجمن جهانی اقتصاد، ایران از نظر فارغ التحصیلان STEM شامل چهار حوزه «علوم دانشی، فناوری، مهندسی، ریاضی» در جایگاه پنجم جهان قرار دارد. ایران از کشوری فاقد افتخارات و فاقد نوآوری در قبل انقلاب در حوزه فنی و مهندسی

- اگر ما شیوه مدیریت ولایت را به درستی توضیح دهیم، مردم جهان عاشق مدل مدیریت ولایت خواهند شد. الان یاس از مدل های مدیریت موجود در جهان اتفاق افتاده همان چیزی که در روایات ما هست که فرمود زمانی که مردم نا امید شوند از اینکه سیستم های مدیریتی غیر ولایی بتوانند جوامع را مدیریت کنند، مدعیان و هرکسی حرفی برای گفتن دارد در مدیریت بیاید سرکار مردم بروند سرکار بعد ببیند خبری نیست. «ما یَکُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ، حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ: «إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا»، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ.» (الغیبة للنعمانی، ص ۲۷۴ ح ۵۳) الان مردم جهان از سیستم های مدیریت موجود خسته شده اند. کافی است که به خوبی شیوه مدیریت ولایت را برای جهانیان توضیح دهیم. نشان دهیم. همه تلاش و دشمنی ها و سنگ اندازی های غربی ها برای این هست که مردم جهان، از کارآمدی مدیریت ولایت خبردار نشوند. این آن پیچ تاریخی هست که ما در آن قرار داریم.

#### اهمیت دادن به حق انتخاب مردم در مدیریت ولایت

- اصل دومی که ولایت در مدیریت خود رعایت می کند. اصل اهمیت دادن به «حق انتخاب مردم» هست. هر چند این انتخاب اشتباه باشد. در نظام مبتنی بر ولایت، «نقش مردم» در بستر سازی برای اعمال ولایت، کلیدی و محوری است. آن چنان که نقش آفرینی حضور و عدم حضور مردم در تشکیل حکومت که بستر اعمال ولایت ولی الهی جامعه است، امری انکارناپذیر است. امام علی (ع) در خطبه شششقیه، حضور حاضرین را یکی از دلایل اصلی، به دست گرفتن حاکمیت بیان می کند.<sup>۱۰</sup>

---

به سومین کشور در تربیت مهندس در سال ۲۰۱۸ دست یافته است. ایران هشتمین کشور دنیا در پرتاب ماهواره است. ایران پنجمین کشور در نانو در سال ۲۰۱۶ است. ایران چهاردهمین کشور در علوم و فیزیکی هسته‌ای در سال ۲۰۱۶ است. ایران پنجمین کشور در مهندسی شیمی و مهندسی انرژی برحسب شاخص تولید مقالات در اسکوپوس در ۲۰۱۵ است.» (خبرگزاری تسنیم، شماره خیر ۱۳۹۷/۰۹/۲۵/۱۹۰۰۲۱۰)

<sup>۱۰</sup> شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ص ۴۷.

- در سازوکار اعمال ولایت، امام جامعه نمی‌تواند، علی‌رغم عدم آمادگی و خواست مردم، با زد و بند سیاسی، به قدرت برسد. البته وظیفه امام بعد از رسیدن به حکومت در دفاع از جایگاه حاکمیت متفاوت از قبل از رسیدن به آن است. امام علی (ع) بعد از رسیدن به حکومت، در پاسخ به مخالفت‌های طلحه و زبیر گفت شما زمانی که حکومت را پذیرفتید حق مخالفت و شورش علیه آن را ندارید<sup>۱۱</sup> لذا ایشان با سه نبرد از همین خلافت در زمانی که در راس حاکمیت بودن، دفاع کرد.
- هنگامی که از حضرت زهرا (س)، درباره اینکه چرا علی بن ابی‌طالب (ع)، اقدامی برای کسب قدرت نکرد سؤال شد، در پاسخ فرمود: «مثل امام، مثل کعبه است. مردم باید گرد کعبه بگردند نه کعبه گرد مردم»<sup>۱۲</sup>

#### حکومت ولایی، حکومتی مردمی

- بنابراین حکومت ولایی، حکومتی صد در صد مردمی است که مردم باید خواهان حکومت باشند؛ همان طور که فاطمه (س) در پایان خطبه با زنان انصار و مهاجر به آیه بیست و هشت سوره هود تصریح فرمود که مردم در پذیرش نظام ولایی مجبور نیستند.<sup>۱۳</sup> حکومت اهل بیت، حکومت بر دل‌ها است برخلاف حکومت دشمنان اهل بیت که مبتنی بر زور و زراست. این روایت بسیار کلیدی هست برای اینکه ما بشناسیم شیوه مدیریت ولایت و طاغوت را. امام صادق ع فرمود: «...أ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ إِمَارَةَ نَبِيِّ أُمَّيَّةَ كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَالْعُنْفِ وَالْجَوْرِ وَأَنَّ إِمَامَتَنَا بِالرَّقِي وَالرِّقَّةِ وَالتَّأَلُّفِ وَالْوَقَارِ ...؛ مگر نمی‌دانی که حکومت بنی‌امیه، با شمشیر و زور و ستم بود؛ ولی حکومت ما با ملایمت و دوستی و وقار است؟» (الخصال: ص ۳۵۴ ح ۳۵)

<sup>۱۱</sup> مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۴۳.

<sup>۱۲</sup> خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر، ص ۱۹۹.

<sup>۱۳</sup> ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، ص ۳۵۵.

- شیوه مدیریت طاغوت، این هست که یا تهدید می کند تا تطمیع می کند تا مردم را با خودش همراه کند. در واقع حق انتخاب آنها را سلب می کند. چرا در هر انتخاباتی در غرب، آخر سر کسانی رای می آورند که دقیقا همان کسانی هستند که نظام سلطه خبیث می خواهد؟
- در مدیریت ولایت، بیشترین آزادی و حق انتخاب به مردم داده می شود و ولایت گرایشانی را در ما بیدار کند که ما را به انتخاب صحیح برساند. انبیاء مذكر هستند نه هل می دهند نه آدم ها را هل می کنند. بلکه می آیند با حفظ آزادی و انتخاب انسان ها آنها را به انتخاب درست رهنمون می کنند. اما در نهایت خود مردم باید انتخاب کنند حتی این انتخاب غلط، به قیمت خانه نشینی ولی باشد. از سوی دیگر در سیستم مدیریت طاغوت، که الان جلوه در تمدن غرب دارد، اگرچه بیشترین شعار آزادی و انتخاب را می دهد اما کمترین ارزشی برای انتخاب انسان ها قائل نیست و از همه عوامل تاثیرگذار بر گرایشات، در رسیدن به اهداف شوم خودش کوتاهی نمی کند. به قول علامه طباطبایی دموکراسی بدتر از دیکتاتور است. چون در درون این دموکراسی یک دیکتاتوری پنهان وجود دارد.

#### مظلومیت ولایت به خاطر حق انتخابی است که به مردم می دهد

- مظلومیت ولی خدا به خاطر حق انتخابی است که به مردم می دهد. نمونه اش علی(ع) است؛ و الا مگر کسی می توانست زیر سایه شمشیر علی بن ابیطالب به حضرت زهرا(س) صدمه بزند؟! ما ناله می زنیم برای اینکه چرا بعضی ها از حق انتخاب شان سوءاستفاده کردند و ظلم کردند و بعضی ها هم از حق انتخاب خودشان برای دفاع از حق استفاده نکردند و گذاشتند به آنها ظلم بشود. در واقع امیرالمؤمنین(ع) نمی خواست به زور، آن مردم را نجات بدهد!
- مردمی که ارزش حق انتخاب را نفهمیده بودند، به حضرت زهرا(س)، اعتراض می کردند که «چرا گریه می کنی؟» ایشان فرمود: مگر نمی بینید با علی(ع) چه کردند؟! گفتند: خُب چرا خود ایشان جلو نیامد؟ حضرت زهرا(س) پاسخ دادند: مگر نشنیدید که رسول خدا(ص) فرمود «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتَى» (کفایة الاثر / ۱۹۹) امام مثل کعبه است، کعبه که سراغ مردم نمی آید، مردم باید به سمت کعبه بروند. البته حضرت زهرا(س) به یک سخنرانی اکتفا نکرد، بلکه چهل روز



در خانه مهاجرین و انصار را زد و چهره به چهره با آنها سخن گفت تا بیدار بشوند و از حق انتخابشان صیانت کنند اما آنها خودشان نخواستند.

• حضرت زهرا(س)، در تبیین شیوه مدیریت ولایت به مردم فرمودند: شما علی(ع) را نمی‌فهمید، شما ولایت را نمی‌فهمید. علی بن ابیطالب شما را به سوی خوبی‌ها سوق خواهد داد؛ اما نه با اجبار، بلکه به صورت بسیار نرم و ملایم. او زمینه را ایجاد می‌کند و بعد، خودتان می‌روید. (وَاللَّهِ لَوْ تَكَافَرُوا عَنْ زَمَامٍ نَبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص لَأَعْتَلَقَهُ وَ لَسَاَزَ بِهِمْ سَيْرًا سَجْحًا لَا يَكَلُمُ خَشَاشَهُ وَ لَا يُتَعَنَعُ زَاكِبُهُ...؛ معانی الأخبار/۲/۳۳۱)

• مردم با استفاده از حق انتخابشان، طبیعتاً باید سراغ ولی خدا بروند. برای تضمین حق انتخاب و استفاده از آن هم، باز باید سراغ ولایت برویم. اگر راه‌های دیگر، مثل سیستم غربی‌ها جواب می‌داد، امروز اراذل و اوباش سیاسی کشورهای غربی بر مردم حاکم نمی‌شدند که این همه کشتار در جهان راه بیندازند!

### دنباله روی بی دلیل از دیگران مانع انتخاب انسان

• یکی از عوامل سلب حق انتخاب انسان، دنباله‌روی بی‌دلیل از دیگران است. امام کاظم(ع) می‌فرماید: «لَا تَكُونَنَّ إِمْعَةً قُلْتُ وَ مَا الْإِمْعَةُ قَالَ تَقُولُ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَ أَنَا كَوَا جِدٍ مِنَ النَّاسِ» (الاختصاص، ص ۳۴۳) امعه نباشید؛ یعنی نگویید من هم یکی از مردم و مثل مردم هستم. نباید هر کاری که مردم کردند شما هم انجام دهید. ممکن است مردم اشتباه بکنند. نگو: «همه مردم این طوری عمل می‌کنند، پس من هم این طوری عمل می‌کنم!» مستقل باش، خودت باش!

• «إِمْعَةٌ» یعنی هرکسی هر کاری می‌کند، تو هم همان کار را بکنی! یک کمی فکر کن. شاید دیگران عقل‌شان نرسد خیلی کارها را بکنند، تو خودت باش! چقدر لذت دارد که آدم، خودش با شد و ابتکار عمل داشته باشد.

- امام صادق (ع) فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَطَّأَ أَعْقَابَ الرِّجَالِ... إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتَصَدَّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَال» (کافی/ ۲/ ۲۹۸) بپرهیز از اینکه دنبال آدم‌ها راه بیفتی، نباید یک نفر را بی دلیل برای خودت بُت کنی و راهنما قرار بدهی و هرچه گفت در بست بپذیری! چشم‌هایت را باز کن شاید بین حرف‌هایش اشتباه هم بگوید.
- به کسی که در بست از او تبعیت می‌کنید «وليجه» می‌گویند. در روایات فرموده‌اند که در آخر الزمان، ولایح از بین می‌روند (يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وُلَيْجَةٍ وَ بَطَانَةٍ؛ غیبت نعمانی، ص ۱۸۱) وقتی ولج‌ها سقوط کنند، دیگر مردم نمی‌توانند حرف کسی را در بست گوش کنند؛ چون می‌دانند که ممکن است آنها را منحرف کند.

#### لازمه «حفظ حق انتخاب مردم»، «تحمل مظلومیت» است

- طبیعی است که در این بستر تلاش برای حفظ حق انتخاب مردم، خوبان هم مظلوم واقع می‌شوند. یکی از مظلومیت‌ها در این حفظ حق انتخاب مردم، شامل حال رهبران جامعه دینی است، که وقتی می‌خواهند حق انتخاب مردم را رعایت کنند، به هزار حرف متهم می‌شوند. به امیرالمومنین می‌گفتند سیاست بلد نیستی و معاویه می‌گفت تو همان کسی هست که اجازه دادی تو را با خاری و خفت به مسجد ببرند. حضرت فرمود معاویه، خواستی سرزنش کنی، و حال آنکه مرا مدح کردی؛ چه اشکالی دارد مسلمان در راه خدا مظلوم باشد در حالی که شکی در دینش ندارد «قُلْتُ إِيَّيْ كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَحَ وَ لَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تَدُمَّ فَمَدَحْتَ وَ أَنْ تَفْصَحَ فَأَفْتَضَحْتَ وَ مَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاظَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا مَا لَمْ يَكُنْ شَاكَاً فِي دِينِهِ وَ لَا مُزْتَاباً بِبِقِينِهِ» (نهج البلاغه، نامه ۲۷)